

اصول تربیت فرزندان در قرآن و حدیث

علی عدنان علوی^۱

چکیده بحث:

مقوله تربیت دینی از دیر زمان مورد مناقشه مریبان جامعه و اساتید اخلاق بوده است، از اینکه تربیت دینی مجموعه دگرگونی‌هایی است که در ایدئولوژی و فکر آدمی به منظور ایجاد نوعی خاص از عمل و رفتار، که متکی بر ضوابط مذهب باشد، انجام می‌گیرد. در سایه این دگرگونی‌ها، اخلاق، عادات، آداب و رفتار و روابط فردی و اجتماعی شخص صورت مذهبی و دینی به خود می‌گیرد. از آنجایی که تربیت دینی و مذهبی انسان از دوران کودکی و حتی پیش از تولد آغاز می‌شود، توجه به تربیت دینی فرزندان از جنبه‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی امری مهم و ضروری است، که قرآن مجید و پیامبر اسلام بدان بسیار تاکید می‌کند. پدر و مادر در این رابطه نقشی کلیدی و اساسی دارند که علاوه بر تربیت و رشد جسمی آنان، به تربیت روحی و فکر آنان نیز توجه ویژه‌ای مبذول دارند و از همان خردسالی برای تربیت روحی آنان برنامه‌ریزی نمایند که با اخلاق و مبادی دین مبین اسلام آگاهی یابند. و برنامه‌های و فعالیت‌های تربیتی از جمله فعالیت‌های اساسی است که در حیات فردی و جمعی انسان، تأثیری انکارناپذیر دارد. این فعالیت‌ها برای تحقق اهداف مورد نظر، تابع اصل یا اصولی است. مشخص کردن اصول تربیت از جمله اقدامات اساسی است که باید قبل از هر کاری انجام پذیرد. لذا در این مقاله مروری بر دلایل تأثیرگذاری والدین بر فرزندان کرده و اصول تربیت فرزندان را بررسی خواهیم داشت.

کلید واژه‌ها: اصل، تربیت، ایدئولوژی، فرزندان، قرآن، و حدیث

مقدمه

تعلیم و تربیت فرزندان یکی از وظایف بسیار مهم و سنگینی است که بر دوش والدین نهاده شده است. زمان کودکی بسیار حساس و سرنوشت ساز است. شخصیت کودک هنوز شکل نگرفته و برای پذیرش هر نوع تربیت، آمادگی دارد. اتفاقاً این دوران حساس را در دامن مادر و تحت سرپرستی پدر می گذارند و در اثر رفتار و گفتار آنان استعدادهايش پرورش می یابد و شخصیت آینده اش ساخته می شود.

بنابر این سرنوشت هر کودک تا حد زیادی در اختیار والدین است. کودک درسهایی اصلی و اساسی خود را از والدین کسب می کند و این اعمال و رفتار والدین است که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم در کودک اثر می گذارد. البته این تنها آموزش ها، القائات والدین نیست که در کودک اثر می گذارد بلکه جریانات عاطفی، اخلاقی، انضباطی و ... والدین نیز در تربیت وی اثر گذار خواهد بود، و این تأثیرات عامل سازندگی و یا ویرانی جسمی، روانی، عاطفی، ذهنی و ... کودک می شود.

به سخن دیگر کودک با فطرت پاک و سالم به دنیا می آید و باورها و رفتار او متفرع و متأثر از اندیشه و اعمال والدین و زمینه سازی های آنان می باشد، ه اصول تربیت یکی از مقوله های بحث انگیز تربیت است؛ این مقاله ابتدا به بیان معنای لغوی اصل و تربیت سپس ضمن بیان معنای اصل تربیتی به تبیین معنای اصطلاحی آن می پردازد و در نهایت پس از بررسی دلایل تأثیرگذاری والدین بر فرزندان، اصول تربیت فرزندان را با بهره گیری از آیات قرآن کریم و روایات مورد بحث قرار خواهیم کرد.

مفهوم شناسی

مفهوم شناسی (واژگان کلیدی)

بی تردید، آشنایی با مفهوم واژگان کلیدی به کار رفته در عنوان تحقیق، نقش والایی در انجام بهتر تحقیق دارد، بدین جهت در این بخش از نوشتارمان، به بیان و بررسی مفهوم این سلسله از واژگان می پردازیم تا به این وسیله موضوع را بهتر بشناسیم و در طول تحقیق مشکل مفهومی نداشته باشیم.

اصل

واژه اصل در زبان فارسی معادل واژه انگلیسی Principle است. "گاه مقصود از اصل، بیخ، بن و ریشه است و برای بحث درباره هر امری باید به ریشه و اساس واقعی آن توجه کرد. در این معنا اصل در مقابل فرع قرار دارد. گاه نیز اصل به معنای عینی و

متحصّل در خارج است و از این لحاظ می‌توان از واژه اصیل در مقابل اعتباری سخن گفت و گاه نیز اصل به معنای حقیقت (در برابر باطل) است و در این استعمال اصیل در مقابل بدلی یا ناخالص به کار می‌رود.^۱

اصل در علوم چنین تعریف شده است: "اصیل عبارت از مجموعه تعمیم‌هایی است مبتنی بر مشاهدات که در محدوده خطاهای حسی، قطعی تلقی شده و دانشمندان اغلب آنان را معادل حقایق در نظر می‌گیرند."^۲

در مفردات راغب اصل، چنین تعریف شده است: اصل الشیء ریشه و پایه هر چیزی است که اگر آن پایه و ستون در حال بلند شدن و بلندی توهم شود، نیروی خیال نمی‌تواند آن را تصور کند. از این رو خدای تعالی فرموده: اصلها ثابت و فرعها فی السماء (ابراهیم/۲۴) که تصور کرانه با عظمت و بلندی آسمان هرگز به اندیشه و تصور و خیال درنیاید.^۳

در قرآن کریم اصل در معنای ریشه و بنیان و اساس مورد استفاده قرار گرفته است. در آیه ۶۴ سوره مبارکه صافات، این معنای اصل مدّ نظر است و می‌فرماید: "... إنهما شجرة تخرج فی اصل الجحیم...". مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ذیل این آیه می‌نویسد: "... و جمله... وصف شجره زقوم است و اصل جحیم به معنای قعر جهنم است..."^۴ آیه دیگری که معنای ریشه و پایه را از واژه اصل افاده می‌کند این آیه است: الم ترکیف ضرب الله مثلاً کلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی أكلها کل حین باذن ربها... (ابراهیم/۲۴) مرحوم علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌نویسد: "... اینکه فرمود "اصلها ثابت" معنایش این است که ریشه‌اش در زمین جای گرفته و با عروق خود در زمین پنجه زده است..."^۵.

در این نوشته با توجه به معنای لغوی و کاربرد آن در قرآن، واژه اصل به معنای ریشه و اساس تلقی می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. معنای اصل یعنی ریشه و اساس می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که اصل تربیتی، ریشه و بنیانی است که در جریان تربیت اجتناب‌ناپذیر است و به عنوان دستورالعملی کلی تمامی جریان تربیت را تحت

۱. خسرو باقری، نگاشتی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۰، ص ۶۸.

۲. Carter V. Good, Dictionary of Education, Third Edition, Mc Grow Hill. 1959. p434

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، جلد اول، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۱، ص ۶۰.

۴. محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ص ۲۱۱.

۵. همان ج ۱۴، ص ۷۱.

سیطره و نفوذ خویش دارد و در صورتی که از آن تخطی شود دستیابی به هدف دچار مخاطره جدی می‌شود.

پس از بیان معنای اصل تربیتی بجاست که اصول تربیت را از دیدگاه صاحب‌نظران تعلیم و تربیت مورد بررسی قرار دهیم: شکوهی در بحث اصول آموزش و پرورش نیز این معنای خاص از اصل را مورد توجه قرار می‌دهد و چنین می‌نویسد: "اصول تعلیم و تربیت مریبان را به منزله ابزاری است که با استفاده از آن می‌توانند به موقع و در عین حال با روشن بینی کافی تصمیم بگیرند و وظایف تربیتی خویش را به نحو رضایت بخشی انجام دهند."^۱

باقری اصل تربیتی را چنین تعریف کرده‌است: "... مقصود از اصل قاعده عامه‌ای است که می‌توان آن را به منزله دستورالعملی کلی در نظر گرفت و از آن به‌عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیتی استفاده کرد"^۲

احمدی در بحث از اصول تربیت در اسلام، اصل را زیر بنا و ریشه و بنیانی می‌داند که به هیچ وجه نمی‌توان از آن تخطی کرد.^۳

شریعت‌مداری نیز تعریفی از اصل تربیتی ارائه کرده‌است که همین جنبه خاص از اصول تربیت یعنی جنبه کاربردی آنها را مورد توجه قرار داده است. ایشان در بحث درباره اصول تعلیم و تربیت چنین نوشته است: "اصول تعلیم و تربیت از نظر نگارنده مفاهیم، نظریه‌ها و قواعد نسبتاً کلی است که در بیشتر موارد صادق است و باید راهنمای مریبان، معلمان، مدیران، اولیای فرهنگ و والدین دانش‌آموزان در کلیه اعمال تربیتی باشد..."^۴

تربیت

در کتاب های لغت برای تربیت دو ریشه ذکر کرده اند :

۱: بعضی ها گفته اند تربیت از ربو است و به معنی رشد و زیادی، چنان که لسان العرب می آورد.^۵

۲: اگر از رب یارب باشد به معنای مالک و مدیر می آید. لسان العرب می آورد: (رب) در لغت اطلاق می شود بر مالک و مدبر و مربی و پایدار و نعمت بخش.^۱

۱. غلامحسین شکوهی، تعلیم و تربیت و مراحل آن، ص ۸۴.

۲. خسرو باقری، همان اثر، ص ۶۸.

۳. سید احمد احمدی، اصول و روشهای تربیت در اسلام، ص ۱۰۲.

۴. علی شریعت‌مداری، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، ص ۱۱.

۵- محمد بن مکرم بن منظور، لسان العرب، ج ۱۴، ص: ۳۰.

۳: مجمع البحرین نیز تربیت را از ماده {رب} می آورد: رب بر آقا ومولا همچنین وبرمبى وتامم کننده ونعمت بخش وهم نشین اطلاق می شود. رب اگر تنها استعمال شود، فقط بر خدای متعال اطلاق می گردد.^۲

مفردات رب را به معنای صیورت ودگرگونی می گیرد، یعنی شی در حال دگرگونی است تا به حد رشد وکمال برسد.^۳ یعنی شی به وسیله تربیت به مراحل کمال می رسد.التحقیق در مقام جمع دو قول می فرماید: اصل واحد در ماده تربیت: رشد همراه با زیادى به معنای اینکه شی در ذات خودش رشد می کند، سپس زیادى واضافه حاصل می گردد.^۴ به هر حال واژگان تربیت اگر از ربو اشتقاق یافته، معنومفهومش تنها فزونی ورشد کمی وپرورش جسمانی نیست، بلکه فزونی وزیادتی هر شی مناسب با همان شی است ودر مورد انسان معنای مناسب، پروریدن به معنای عام است.^۵ از کتابهای لغت اصیل و معتبر، استفاده می شود که واژه «تربیت» با دو ماده لغوی «ربو» و «ربب» مرتبط است. کلمه تربیت مصدر باب تفعیل است که به دلیل معتل و ناقص بودن ریشه لغوی آن، مصدرش همانند «تزکیه» بر وزن «تفعله» آمده است.^۶

گرچه بسیاری از کتابهای تعلیم و تربیت هنگام بحث از ریشه واژه «تربیت» آن را از ماده «ربو» ذکر می کنند، ولی نویسنده عرب زبان کتاب النظام التربوی فی الاسلام با استناد به برخی کتابهای لغوی معتبر، تصریح کرده است: تربیت در لغت، از ماده «ربب» است^۷ با مراجعه اجمالی به کلمات لغویان آشکار می گردد که واژه «تربیت» دارای دو ریشه لغوی «ربو» و «ربب» است. ولی به دلیل آن که هر کلمه ای نمی تواند بیش از یک ریشه لغوی اصلی داشته باشد، پرسش مهم این است که کدامیک از دو ریشه مذکور اولی و اصلی و کدامیک ثانوی و فرعی است؟ در پاسخ به این پرسش، دیدگاه لغویان متفاوت است. که در ذیل دو دیدگاه مهم و متضاد و قابل بحث و بررسی در بین کلمات لغویان به طور اختصار اشاره می شود: دیدگاه اول: قول افرادی مانند راغب در مفردات است که گفته: الربّ در اصل به معنی تربیت و پرورش است یعنی ایجاد

^۱ - همان، ج ۱، ص: ۴۰۰.

^۲ - فخر الدین بن محمدطریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص: ۶۴

^۳ - راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص: ۳۳۶

^۴ - حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، ص: ۳۵

^۵ - بهروز رفیعی زیر نظر علی رضا اعرافی، ارای دانشمندان ج ۳ ص ۹۰

^۶ - «رَبَّیْ یَرْبِیْ تَرْبِیَّةً» مانند «زَكَّى یُزَكِّی تَزْکِیَّةً»

^۷ - باقر، شریف قرشی، النظام التربوی فی الاسلام، ص ۳۱.

کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی تا به حدّ نهائی و تمام و کمال آن برسد. می‌گویند: رَبّه و رَبّاه و رَبّیه: اورا تربیت کرد و پرورش داد.^۱ «الرّبّ فی الاصل التّربیّه»... ربّیت الولد من هذا (ربو)، قیل: اصله من المضاعف فقلب تخفیفاً. از ظاهر کلام راغب استفاده می‌شود «تربیت» از ربو مشتق شده است، نه از «رب» مضاعف^۲ بنابراین، از نظر ایشان «ربو» ریشه اصلی و اوّلی واژه تربیت است.

دیدگاه دوم: معتقدند که تربیت از ریشه رب است قول افرادی مانند ابن منظور در لسان العرب است که آورده: «تَرْبَّه وَاَرْبَّه و رَبَّاه تَرْبَّه علی تحویل التضعیف و تَرْبَاه علی تحویل التضعیف ایضاً»^۳.

علاوه بر ابن منظور، زبیدی در تاج العروس نقل کرده است: «رَبّ الولد والصبی یربّه ربّاه... کرّبه تربیبا... و ربّاه تربیّه علی تحویل التضعیف»^۴.

به نظر می‌رسد از دو دیدگاه مذکور، دیدگاه دوم صحیح و قابل دفاع علمی است؛ زیرا تبدیل یکی از حروف کلمه مضاعف به حرف علّه در علم صرف براساس قاعده و قانون است و از این رو، در زبان عربی دارای شواهد متعددی است. راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: الرب در اصل به معنای تربیت و پرورش است یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی تا به حد نهایی و تمام و کمال آن برسد. می‌گوید ربّه و ربّاه و رَبّیه: اورا تربیت کرد و پرورش داد. پس الربّ مصدر است که بطور استعاره بجای فاعل بکار رفته است^۵ رب بطور مطلق جز برای خدا گفته نمی‌شود که او متکفل مصالح موجودات و آفریده‌ها است^۶ اما واژه ربّ در حالت اضافه به خداوند و غیر او بکار می‌رود ۸۰ چنانکه در قرآن آمده: ربکم و ربّ آبائکم الاولین^۷.

۱- ابوالقاسم حسن بن محمد بن فضل معروف به راغب اصفهانی، مترجم: غلامرضا، خسروی حسینی، ترجمه کتاب المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹

۲- ابوالقاسم حسین بن محمد بن فضل، دارالکتاب العربی، راغب اصفهانی، ص ۱۸۹

۳- «مضاعف» کلمه‌ای است که حروف عین الفعل و لام الفعل یا فاء الفعل و عین الفعل آن همجنس و همانند باشند؛ مانند: ددن، مذ که در اصل مدد بوده است. محمدرضا، طباطبائی، صرف ساده، ص ۳۵

۴- ابن منظور، الی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، لسان العرب، المجلد الاول، ص ۴۰۱

۵- محمد مرتضی، الحسینی الزبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ص ۴۶۴

۶- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن محمد بن فضل معروف به راغب اصفهانی، مترجم: غلامرضا، خسروی حسینی، ترجمه کتاب المفردات فی غریب القرآن یا (تفسیر لغوی و ادبی قرآن)، ج ۲، ص ۲۹.

۷- مجدالدین محمد بن یعقوب، الفیروزآبادی، معجم القاموس المحيط، ص ۴۸۱.

۸- اسماعیل بن حماد، الجوهری، معجم الصحاح قاموس عربی، ص ۳۸۳.

و همین‌طور در معنای صاحب چیزی می‌گویند: رَبُّ الدَّارِ وَ رَبُّ الفِرْسِ^۲ و تربیت به معنای پرورد، پروراند، پروردن کودک تا بالغ گردد، پروردن و آموختن و بالفظ دادن و کردن متعلم نیز می‌باشد و تربیتی یعنی منسوب به تربیت و پرورش می‌باشد.^۳

و همچنین در مورد تربیت گفته شده که انسان مورد تربیت، پرورش می‌یابد و استعدادهاى نهفته خویش را به فعلیت تبدیل می‌سازد. بنابراین، بهترین تعریف تربی این است: انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت تا بتواند استعدادهاى نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجود، و بطور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به تدریج بسوی هدف و کمال مطلوب حرکت کند.^۴

واژه تربیت در اصطلاح

تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخصی، به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد.^۵

متفکرین و دانشمندان علوم تربیتی برای تربیت تعریف‌های گوناگونی ارائه داده‌اند. به نظر می‌رسد دلیل این اختلاف‌ها مبانی و یا اصول و اهداف آن‌ها باشد بهترین تعریف تعریفی است که دارای جامعیت و مانعیت باشد. برخی گفته‌اند دلیل این اختلاف‌ها این است که، هرکس از تربیت آن‌گونه که مایل به فهم آن است دفاع می‌کند و تعریفش از تربیت نیز مسبوق به چنین تمایلی است.^۶ بعضی از متفکرین نیز ناامید از تعریف تربیت شده‌اند. اکثر تعاریف مطرح شده، تربیت را به معنای رشد طبیعی و تدریجی و به فعلیت رساندن استعدادهاى مرتبی دانسته‌اند.^۷

مشکل عمده این تعاریف، عدم جامعیت لازم و عدم توجه به اهداف تربیتی است. به نظر ما بهترین تعریفی که برای تربیت شده است و دارای جامعیت لازم است این تعریف

^۱ - طوره شعراء، آیه ۲۶.

^۲ - راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین ابن محمدبن فضل معروف به راغب اصفهانی، ترجمه کتاب المفردات فی غریب القرآن یا (تفسیر لغوی و ادبی قرآن)، ترجمه غلامرضا، خسروی حسینی، ج ۲، ص ۲۹.

^۳ - علی اکبر، دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۴، ص ۵۷۷۷-۵۷۷۶.

^۴ - ابراهیم، امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۲۷.

^۵ - محمد، داوودی حسینی‌زاده، سیره تربیتی پیامبر. و اهل بیت 3، ص ۱۰.

^۶ - محمد بهشتی، مبانی تربیت از منظر قرآن ص ۳۳

^۷ - بهروز رفیعی زیر نظر علی رضا اعرافی، ارای دانشمندان مسلمان، ج ۳ ص ۹۰.

می باشد: تربیت در اصطلاح به معنی برانگیختن و فراهم آوردن موجبات رشد و پرورش و شکوفایی تمامی استعدادها، توانایی ها و قابلیت های انسان به منظور رسیدن به کمال و سعادت مطلوب.^۱ در این تعریف، اشاره به تربیت پذیری و تربیت ویژه (مقصود انسان) و هدف از تربیت (کمال و سعادت) و برنامه تربیتی شده است.

جمع بندی:

۱. از مجموع مباحث مطرح شده، نکات ذیل را به طور خلاصه می توان نتیجه گرفت:
 ۱. از کلمات لغویان استفاده می شود که واژه «تربیت» با دو ریشه لفظی «رب» و «ربو» مرتبط است.
 ۲. رابطه مزبور را با استناد به برخی قواعد علم صرف و شواهد متعدد می توان این گونه تبیین کرد که از دو ریشه لفظی مذکور، «رب» ریشه اصلی و «ربو» ریشه فرعی برای واژه «تربیت» است. دلیل اصلی پیدایش ریشه فرعی «ربو» از بین بردن سنگینی تلفظ در فعل «رَبَّ» و ایجاد سهولت تلفظ از طریق تبدیل آن به «رَبَّی» است. (رَبَّی کَرَبَّی یرَبَّی تربیة)
 ۳. تغییرات لغوی و لفظی مزبور دارای پیامد معنایی خاص است؛ زیرا «تربیت» از ریشه اولی «رب» به معنای سوق به سوی کمال معنوی، روحی و دینی است، ولی «تربیت» از ریشه «ربو» به معنای سوق به سوی کمال و پرورش مادی و جسمانی می باشد.
 ۴. گرچه از نظر اسلام، جسم و روح هر دو مهم هستند و از این رو، تربیت و سوق به سوی کمال مادی و روحی، هر دو لازم و دارای ارزش و اهمیت می باشند، ولی چون روح انسان هویت او را تشکیل می دهد و به همین دلیل در مقایسه با جسم و بدن دارای ارزش و اهمیت بیش تری است، بدین روی، تربیت روحی و معنوی انسان نیز از نظر اسلام دارای ارزش و اهمیت بیش تری است.
- همین نکته موجب شده است در قرآن به عنوان منبع اصیل اسلام، «تربیت» از ریشه «رب»، که ناظر به تربیت روحی و دینی است، در مقایسه با تربیت از ریشه «ربو» که به معنای بزرگ کردن و تربیت جسمانی است بیش تر مورد توجه و کاربرد قرار گیرد.

بخش اول: دلایل تأثیر گذاری والدین بر فرزندان

مقدمه:

در نگاه دینی، تولید نسل، یک امر بیهوده نیست. بلکه یک تعهد و قبول یک مسئولیت و پذیرش امانت داری خداوندی است. بی تردید به عهده گرفتن مسئولیت

^۱ - محمد بهشتی، مبانی تربیت از دید گاه قرآن ص ۳۵۳.

سنگین از سوی والدین، آنان را به سوی هوشیاری و بیداری و آگاهی فرا می خواند. در قالب همین مسئولیت است که مهمترین نهاد اجتماعی، یعنی نهاد مقدس خانواده شکل می گیرد، نهادی که دو رکن اصلی آن پدران و مادران هستند و در تولید نسل و تربیت آن و در نتیجه جامعه ی سالم نقش بزرگی دارند. نقش تربیتی والدین پیش از زادن طفل آغاز و نیز در دوره های بعدی مهم تر خواهد شد. پایه های تربیتی کودک در خانواده نهاده شده و ارزشهای اخلاقی را می آموزد. نخستین درس ها را از والدینش فرا می گیرد قوی ترین ارتباط را با پدر و مادرش دارد و در محیط خانه رشد می کند و شخصیت اوساخته می شود. و توجه و نقش والدین به اعمال و رفتارشان (اعم از گفتار، طرز برخورد، روابط آنها، کنایات و اشارات آنها) و اینکه کودک شاهد و ناظر آنهاست و این اعمال و رفتار در ذره بین دید فرزندان قرار دارد می طلبد که آنان از آگاهی های لازم بر خوردار باشند کسب چنین آگاهی های می تواند راهگشای والدین در امر خطیر تربیت فرزندان باشد. و قبل از بیان اصول تربیت فرزندان به عنوان مقدمه و فهم بیشتر اصول دلایل تأثیر گذاری والدین بر فرزندان را از جهت عقلی و نقلی بررسی می کنیم.

الف: دلایل عقلی تأثیر گذاری والدین

کودک از زمانی که در خانواده که کانون مهر و عاطفه و محبت است چشم به جهان می گشاید، والدین او را عاشقانه دوست می دارد و احتیاجات او را برآورده می کنند، کودک نیز، والدین خویش را بادلای پاک و سرشار از محبت و عشق دوست می دارد، با نگاههای معصومانه خویش به کردار و رفتار آنها توجه می کند، بنابراین شدیداً تحت تأثیر آنها قرار می گیرد. دین مقدس اسلام نیز تأثیر گذاری والدین بر فرزندان را پذیرفته است و آیات و روایات فراوانی بیانگر این امر مهم می باشند، با تأمل در کارکردهای کودکان، نیز به این حقیقت دست خواهیم یافت، چرا که: «آنان در بسیاری از الگوهای رفتاری، خصوصیات اخلاقی، انگیزه ها، و نگرشها و ارزشهای والدین خود را از طریق فرآیند تقلید و همانندسازی کسب می کنند. این فرآیندها بدون آموزش عمدی والدین یا تلاش عمدی کودک برای یادگیری ایجاد می شود»^۱.

سؤالی که مطرح است این است که چرا کودکان به شدت تحت تأثیر والدین خویش هستند و از آنان تقلید می کنند. در پاسخ به این پرسش، علل گوناگونی قابل ذکر می باشد، از باب نمونه به مهمترین آنها اشاره می کنیم.

^۱ - این تأثیرات عبارتند از: جسمی، ویژگیهای اخلاقی، عقایدی که دلایل قرآنی و روایی را در گفتار بعدی مشاهده خواهید کرد.

^۲ - پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، ص ۵۴۷.

۱- فطری بودن تقلید

در اسلام تأثیر الگو در موارد زیادی بیان شده است و آیات قرآن و احادیث نشانگر این امر مهم می باشد.^۱

نظریه پردازان معاصر می گویند: «تقلید پدیده ای است همگانی، توانایی است در ذات نوع بشر^۲؛ «تقلید در کودک، یک میل فطری است و نمی توان آن را به کودک آموخت، زیرا جنبه طبیعی دارد. میل تقلید اساساً ذاتی است، پس چشم و گوش کودک چون دریچه ای باز است. می بیند، می شنود، ذهنش چون آینه است که هر چیزی در آن منعکس می شود، با این تفاوت که آینه عکس شیء را همیشه در خود نگاه نمی دارد ولی ذهن کودک آن را در خود ضبط می کند^۳».

متخصصان روان شناسی چنین گویند: «کودک مدل رفتار خود را از نمونه افرادی انتخاب خواهد کرد که در محیط زندگی او، در اطراف او به سر می برند. او در این انتخاب تحت تأثیر تقلید خویش است. عقل و خرد او به میزان کافی رشد نکرده تا بتواند آنها را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. بنابراین با چنین درجه از آگاهی، در برابر نقش های متعدد اخلاقی، فرهنگی، اقتصادی، مهر و عاطفه ی والدین خویش قرار می گیرد و از مدل های خویش تقلید می کند^۴».

۲- علاقمندی کودک به والدین

کودک موجودی ضعیف و سراسر احتیاج است. والدین موجوداتی نیرومند و برآورنده حاجات و نیازمندیهای کودکند، این رابطه ی خاص کودک با والدین و محبتی که بین

^۱ - برخی از آیات عبارتند از: الف - احزاب، آیه ۲۱، «لقد کان لکم فی رسول الله اسوهً حسنه...»، مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود. ب - ممتحنه، آیه ۴، «قد کانت لکم اسوهً حسنهً فی ابراهیم و الذین معه...»، برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.» و آیات دیگر مانند: ممتحنه، آیه ۶، تحریم آیه ۱۲ و ۱۱.

روایات فراوانی نیز در این راستا قابل طرح می باشند، از باب نمونه امام کاظم «ع» فرمود: «رفتار کودکان در اثر خوبی های رفتار والدین آنها نگه داری می شود.» محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۶، ص ۲۳۶

و روایات دیگر را در بخش «معرفی الگوهای مثبت و جهت دادن حس تقلید فرزندان» مورد بحث و بررسی قرار خواهیم داد.

^۲ - همان، ص ۲۱۳.

^۳ - علی قائمی، نقش مادر در تربیت، ص ۱۰۸.

^۴ - علی قائمی، کودک و خانواده نابسامان، ص ۴۷.

آنان حاکم است باعث پیوند خاص کودک با والدینش می شود. کودک، والدین خویش را می بیند که هرچه بخواهد به او می دهد.

«کودکان از والدینشان بیشتر تقلید می کنند تا از سایر بزرگسالان دیگر، یک دلیل آن شاید این باشد که والدین مرجع ثابت تری برای برانگیختن عواطف خوشایند و ناخوشایند در کودکان هستند»^۱.

به سخن دیگر: «فرزندان به پدر و مادر خود علاقه دارند و بر اساس همین علاقه و پیوند، پدر و مادر را نمونه و سرمشق خود قرار داده، می کوشند رفتارشان را با افعال آنها انطباق دهند»^۲.

نتیجه ی سخن اینکه: با توجه به سرشت الگو پذیری فرزندان، و وجود حس تقلید در آنان و وابستگی خاصی که بین آنان و والدین وجود دارد؛ می توان گفت: کودکان حتماً تحت تأثیر رفتار و گفتار والدین خویش قرار می گیرند.

ب: دلایل نقلی تأثیر گذاری

محیط خانه و خانواده نخستین محیطی است که کودک را تحت تأثیر خویش قرار می دهد و به سامان دهی شاکله ی تربیتی او می پردازد، برای اثبات « حتمی بودن تأثیر گذاری والدین بر فرزندان، دلایل گوناگون نقلی (آیات و روایات) و غیر نقلی فراوانی قابل ذکر است، که ما مجموعه ی آنها را در سه محور: آیات قرآن، روایات و واقعیت های موجود در تاریخ و دیدگاه کارشناسان و اندیشمندان بازگو می کنیم.

الف - آیات قرآن

در خلال پاره ای از آیات قرآن، تأثیر پذیری فرزندان از والدین به چشم می خورد، که با بررسی این سلسله از آیات شریفه قرآن، به این حقیقت دست خواهیم یافت که تأثیر پذیری کودک از صفات جسمانی و نیز، از خصلتهای روحی و اخلاقی والدین، امری انکار ناپذیر است، برخی از این آیات را یاد آور می شویم.^۳

۱- تأثیر گذاری صفات جسمانی و ویژگی های اخلاقی

۱-۱- «انا خلقنا الانسان من نطفة امشاج نبتليه فجعلناه بصیراً»^۴

^۱ - پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، ص ۲۱۶.

^۲ - مجید رشید پور، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، ص ۸.

^۳ - علی اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۷، ص ۵۲۵، ذیل کلمه «تربیت»

^۴ - دهر، آیه ۲، « ما انسان را از نطفه ی مختلط بیافریدیم، امتحان کردیم و استعدادهای او را به فعلیت تبدیل نمودیم و او را شنوا و بینا ساختیم».

«آفرینش انسان از «نطفه مخلوط» ممکن است اشاره به اختلاط نطفه مرد و زن و ترکیب «اسیرم» و «اوول» بوده باشد. همانگونه که در روایات اهل بیت «ع» اجمالاً به آن اشاره شده است. یا اشاره به استعداد های مختلفی که در درون نطفه از نظر عامل وراثت از طریق ژنها و مانند آن وجود دارد و یا اشاره به اختلاط مواد مختلف ترکیبی نطفه است، چرا که از دهها ماده مختلف تشکیل یافته است^۱ قابل ذکر است که در برخی از آیات، به جای تعبیر «نطفه» تعابیر دیگری آمده است.

۲-۱- «خَلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ»^۲

«آبی را که با سرعت و فشار جریان داشته باشد، «آب دافق» گویند، که در این جا منظور نطفه آدمی است که با فشار از پشت پدر به رحم مادر منتقل می شود»^۳.
 «منظور از «ماء» آب نطفه است که همه ی انسانها به قدرت پروردگار توسط آن به وجود می آیند، و با آمیزش نطفه مرد که در آب شناور است با نطفه زن، نخستین جوانه حیات انسان یعنی سلول زنده آدمی به وجود می آید»^۴
 کارشناسان در حوزه زیست شناسی و آفرینش انسان بر این باورند که: «فرزند در بسیاری از صفات جسمانی و نفسانی و حتی برخی بیماریها به پدر و مادر خود شباهت دارد، منشأ تکوین چنین حقیقتی، دو سلول زنده ای است که از پدر و مادر در رحم مادر استقرار می یابند و با ترکیب جدید خود موجودی را به وجود می آورند که با ظرافت و سرعتی شگفت انگیز نشو و نما می کند تا به یک انسان زیبا و کامل تبدیل شود. به همین جهت کودکان غالباً در رنگ پوست، رنگ مو، شکل و قیافه، قامت، چشم و حتی هوش و برخی از اخلاق به پدر و مادر یا یکی از خویشاوندان شباهت دارند. سلامت و اعتدال مزاج یا ضعف و ناتوانی پدر و مادر می تواند در چگونگی فرزند تأثیر به سزایی داشته باشد»^۵.

^۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۳۵.

^۲ - طارق، آیه ۶ «از آبی جهنده آفریده شده است» و آیات دیگر: فرقان آیه ۵۴: «و هو الذی خلق من الماء بشراً» و او کسی است که از آب، بشری آفرید، سجده آیه ۸: «ثم جعل نسله من سلاله من ماء مهین» سپس نسل او را از چکیده ای از آب پست قرار داد.

^۳ - سید محمد حسین طباطبائی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۴۳۱.

^۴ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، ص ۱۲۶.

^۵ - ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۱۶۸-۱۶۷.

۲- تأثیرپذیری فرزندان از عقاید توحیدی پدران و یا عقاید شرک آلود

آنان

۲-۱- «ام کنتم شهداء اذ حضر یعقوب الموت اذ قال لبنیه ما تعبدون من بعدی قالوا نعبد الهک و اله ابائک ابراهیم و اسماعیل و اسحاق الهأ واحداً و نحن له مسلمون^۱».

در این پرسش و پاسخ روی هم رفته این معنا به چشم می خورد که دین ابراهیم اسلام بوده، و دینی هم که فرزندان وی، یعنی اسحاق و یعقوب و اسماعیل و نواده های یعقوب، یعنی بنی اسرائیل و نواده های اسماعیل یعنی بنی اسماعیل خواهند داشت، اسلام است^۲ و این حکایت از تأثیرپذیری فرزندان از عقاید والدین دارد.

۲-۲- «و اذا قيل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما الفينا عليه ابائنا...^۳».

و آیات دیگر^۴.

۳- تأثیر نیکی و پاک بودن پدر و مادر در تربیت فرزند

«یا اخت هارون ما کان ابوک امرأ سوء و ما کانت امک بغیاً^۵».

«بعضی به حضرت مریم رو کردند و گفتند: ای خواهر هارون! پدر تو آدم بدی نبود، مادرت نیز هرگز آلودگی نداشت، با وجود چنین پدر و مادر پاکی این چه وضعی است که در تو می بینیم؟ چه بدی در طریقه پدر و روش مادرت دیدی که از آن روی برگرداندی؟^۶»

در تفسیر نور از پیام های مهم این آیه، این دو نکته بیان شده است :

- از والدین و خانواده صالح، جز فرزند صالح انتظار نیست.

^۱ - بقره، آیه ۱۳۳، «آیا هنگامی که مرگ یعقوب فرارسید شما حاضر بودید، در آن هنگام که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق، خداوند یکتا را، و ما در برابر او تسلیم هستیم».

^۲ - سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، مترجم: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۴۶۲.

^۳ - بقره، آیه ۱۷۰، «و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، می گویند: نه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می نماییم».

^۴ - علی اکبر هاشمی رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۷، بقره آیه ۱۳۲، مائده آیه ۱۰۴، اعراف آیه ۲۸، و....

^۵ - مریم، آیه ۲۸، ای خواهر هارون! نه پدرت مرد بدی بود و نه مادر زن بد کاره ای!».

^۶ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۵۰.

- صالح بودن پدر و مادر، در رفتار و کردار فرزند مؤثر است^۱.

ب - روایات

از بررسی اخبار و روایات نیز چنین استفاده می شود که «تأثیرگذاری والدین به طور غیر مستقیم سالها قبل از تولد آغاز می شود و فرزند، بسیاری از ویژگی های جسمی؛ مخصوصاً رنگ چشم، بزرگی سر، سن بلوغ و ...، و همچنین صفات معنوی و فضایل و مفاسد اخلاقی را از والدین به ارث می برد»^۲.

پس گام اول انتخاب همسر است که در دستورات اسلامی توجه خاصی به آن شده است. گرچه هنوز ازدواج نکرده اند، اما در آینده ای نزدیک مسئولیت پدری و مادری را می پذیرند. «زیرا می بینیم که جامعه و محیط زندگی و فرهنگ حاکم و شرافت ها و اصالت های خانوادگی، و سلامت و صداقت اجداد و خاندان، همه و همه در ساختمان روحی و شخصیت وجودی کودکان و فرزندان مؤثرند. پس برای تحقق معیارهای صحیح تربیت و تأثیرگذاری صحیح باید از پدر و مادر شروع کرد»^۳.

با توجه به روایات مربوطه، می توان تأثیرگذاری والدین به فرزندان را در دو مرحله بیان کرد:

تأثیرگذاری قبل از ولادت

تأثیرگذاری بعد از ولادت

الف: تأثیر گذاری قبل از ولادت

پیامبر اکرم و ائمه «ع» با لحاظ تأثیرگذاری والدین بر فرزندان، در دوران قبل از ولادت فرزندان، توصیه های متعدد و سودمندی را در این راستا صادر فرمودند، که برخی از آنها را یاد آور می شویم.

۱- دقت در انتخاب همسر

«صفات حمیده و اخلاق پسندیده ی پدر و مادر، زمینه مساعدی است برای پرورش نونهالان. پدران و مادران بزرگترین نقش را در ساختن فرزندان نسبت به ملکات روحانی و معنوی آنها دارند. فرزندان شریف و با فضیلت را باید در خانواده های اصیل و خوب سراغ گرفت. خانواده هایی که سالها از بوته ی امتحان در رابطه با مسائل فردی و اجتماعی، در انجام فرایض الهی و ترک محرّمات و کسب تقوی و صداقت و امانت داری

^۱ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۷، ص ۲۶۱.

^۲ - حبیب الله میرزایی، تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر «ص»، ص ۵۳.

^۳ - محمد دشتی، مسئولیت تربیت، ص ۵۱ - ۵۰.

به شایستگی بیرون آمده اند و در حوادث آبدیده شده و صاحب عزت و شرف در میان خلق خدا هستند»^۱.

یک مرد خوب و آگاه قبل از اینکه در پی فرزند دار شدن باشد، باید مادری پاک و پاکیزه دامن را برای همسری انتخاب کند. دختری که با نان حلال بزرگ شده باشد. عفت و با حیا و اهل تقوای الهی باشد، تا بذری را که می خواهد در دامن او پرورش یابد، بذری پر ثمر و شاداب و سالم باشد. در این زمینه (صفات همسر) راهنمایی های سودمند پیامبر و ائمه «ع» را به دقت مرور می کنیم.

الف - حضرت رسول فرمودند: «ایاکم و تزویج الحمقاء، فان صحبتها بلاء و ولدها ضیاع»^۲.

«از ازدواج با زنان احمق بپرهیزید، چون مصاحبشان مصیبت است و فرزندشان ضایع».
ب - امام صادق «ع» نیز در این زمینه فرمودند: «طوبی لمن كانت أمه عقیفه»^۳:
«خوشا به حال کسی که مادرش دارای عفت و سلامت نفس است».

ج - وهمچنین آن حضرت در سخنی بسیار ارزشمند، به این نکته اشاره نمودند که باید: در انتخاب همسر، به خانواده و محل تربیت او توجه کرد و در این راستا چنین فرموده است: «تزوجوا فی الحجر الصالح فان العرق دسّاس»^۴: «از طایفه و عشیره پاکدامن و نیکوکار و خوش اخلاق همسر انتخاب کنید، به درستی که عرق (ژن) در فرزندان اثر خواهد گذاشت».

نکته ی قابل ذکر اینکه زن و شوهر هر دو در ساختار جسمی و روحی فرزند تأثیر دارند، به همین سبب آیین اسلام، در مورد انتخاب همسر، حساسیت ظریف و فوق العاده ای نشان داده است و همین خصوصیات و ویژگی هایی را که در مورد زن بیان داشته، در خصوص مرد هم عنایت نموده و یکی از آنها که در مرد مد نظر است، هم کفو بودن در مسائل و ابعاد گوناگون می باشد. هم کفو بودن در دین، در اخلاق، در تحصیل و اصالت خانوادگی است. اهتمام اسلام در این خصوص بیشتر به دیندار بودن می باشد^۵ که حضرت رسول چنین می فرمایند: «اذا جائکم من ترضون خُلَقَه و دینه فزوجوه ... الا

۱ - سید کاظم ارفع، خانواده در مکتب قرآن و اهل بیت «ع»، ص ۳.

۲ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۸۴.

۳ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۷۹.

۴ - رضی الدین، حسن بن فضل طوسی، مکارم الاخلاق، ص ۱۹۷.

۵ - ستار پور ابراهیم، فرزند صالح، ص ۲۰-۱۹.

تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر^۱»: «اگر فردی برای خواستگاری آمد و اخلاق و دینش مورد پسند بود، او را رد نکنید که اگر این کار را کنید، زمین پر از فتنه و فساد بزرگ خواهد شد».

و نیز فرمودند: «شارب الخمر لایزوج اذا خطب^۲»: «شراب خوار اگر خواستگاری کند، به او دختر ندهید». پس والدینی که می خواهند فرزندان صالح داشته باشند، یکی از ملاکهای مهم، دقت در انتخاب همسر است.

۲- رعایت آداب زناشویی

یکی از مهم ترین مسائلی که در تربیت و رشد و شکوفایی کودک مؤثر است، چگونگی ایجاد نطفه و انعقاد نطفه است. تأثیر والدین در این مرحله بسیار حساس است، آنان می توانند با رعایت موازین شرعی و عمل به رهنمودهایی که از طریق اخبار و روایات اهل بیت «علیهم السلام» به ما رسیده است، زمینه ساز رشد و تعالی و سعادت کودک باشند که در این جا به اختصار به آنها اشاره می کنم.

۲-۱- شناخت اوقات مناسب: در این مورد، زمانهایی را برای انعقاد نطفه مناسب معرفی کرده اند که عبارتند از: «شبهای دوشنبه، شبهای سه شنبه، شبهای پنج شنبه، شبهای جمعه، عصر روز جمعه و زمانهایی را برای انجام این عمل نهی کرده اند که عبارتند از: اول و وسط و آخر ماههای قمری، سه شب آخر ماه، شبهای چهارشنبه، شب عید فطر، شب عید قربان، شب نیمه ی ماه شعبان، در هنگام قمر در عقرب بودن، شبهایی که به نحس بودن در بین مردم معروف هستند، یعنی شبهای سوم و پنجم و سیزدهم و بیست و یکم و بیست و چهارم و بیست و پنجم از ماههای قمری»^۳.
از جمله سفارشهای پیامبر اکرم «ص» به امیرالمؤمنین «ع» در این مورد وجود دارد، حاکی از ناقص الخلقه شدن طفل می باشد^۴.

۲-۲- طهارت: اولین سفارشی که اسلام برای تحقق آمیزش صحیح عنوان کرده است، طهارت و پاک بودن زن از عادت ماهانه است.
پیامبر «ص» در این مورد هشدار داده است که: هر کس در حال حیض و عادت ماهانه با همسر خود آمیزش کند، فرزند جزامی و یا مبتلا به بیماری پیسی از او به هم رسد و یا آن کودک زشت شده و یا دشمن اهل بیت خواهد شد^۱.

۱ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج، ص ۷۸.

۲ - همان، ج ۵، ص ۹.

۳ - روح الله گائینی، مهدی شعبانی مهردرانی، تربیت کودک از دیدگاه اهل بیت (ع)، ص ۲۵-۲۴.

۴ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۲۵ - ۲۵۱.

۲-۳- یاد خدا: حضرت علی «ع» فرمودند: «اذا جامع احدکم فليقل بسم الله و بالله اللهم جنبني الشيطان و جنب الشيطان ما رزقتني قال فان قضى الله بينهما ولداً لا يضره الشيطان بشئ ابداً»^۱ «وقتی می خواهید با همسرتان آمیزش کنید بگوئید: بسم الله و بالله، خدایا شیطان را از ما و فرزندی که به ما عنایت می کنی دور فرما که اگر چنین کنی و فرزندی از شما به هم رسد، شیطان هرگز نمی تواند ضرری به او وارد سازد». در روایات دیگر، از اموری همچون: منع از آمیزش در حال ایستاده، که سبب شب ادراری^۲ فرزند و نیز پرهیز از سخن گفتن در هنگام آمیزش که سبب گنگ شدن فرزند^۳ و پرهیز کردن از نگاه کردن زن و شوهر به فرج یکدیگر در هنگام آمیزش که سبب کوری فرزند می گردد^۴ و ... یاد شده است.

خلاصه اینکه پیامبر(ص) و ائمه (ع) با بیان نکات یاد شده، تأثیر والدین بر فرزندان حتی در هنگام انعقاد نطفه را بیان کرده اند و این هشدار است برای همه ی والدین که در صورت توجه و عمل به آنها، می توانند تأثیر مطلوب بر فرزندان خویش داشته باشند.

۳- توجه به آداب دوران بارداری

یکی از مهمترین دوره های تربیتی کودک و تأثیرگذاری والدین و خصوصاً مادر بر فرزندان، دورانی است که جنین در رحم مادر رشد می کند. او باید متوجه باشد که موجود زنده ای را در رحم خود پرورش می دهد و در سرنوشت او تأثیر بسیار زیادی دارد. زیرا رحم مادر نخستین محیط پرورش کودک است.

«بچه در دوران حمل کاملاً تحت تأثیر مادر است. کلیه تحولات (خوب و بد) او در طفل اثر می گذارد و بچه مطابق آن ساخته می شود. ممکن است عواملی در ایام حمل پیش آید که مایه خوشبختی و سعادت فرزند شود و ممکن است پیش آمدهایی باعث بدبختی و شقاوت او گردد»^۵.

^۱ - همان، ص ۱۱۸.

^۲ - همان، ص ۱۳۶.

^۳ - همان، ص ۲۵۲.

^۴ - همان، ص ۱۲۳.

^۵ - همان، ص ۱۲۴.

^۶ - محمد تقی فلسفی، کودک از نظر وراثت و تربیت، ج ۱، ص ۹۷.

پیامبر گرامی اسلام با سخن ارزشمندش دوران بارداری را چنین توصیف کردند: «الشقیُّ مَنْ شَقِيَ فِي بطنِ امِّهٖ وَ السَّعِيدُ مَنْ سَعِدَ فِي بطنِ امِّهٖ»؛ «شقی و بدبخت در شکم مادر بدبخت است و سعید در شکم مادر خوشبخت است».

ب - تأثیر گذاری بعد از ولادت

۱- دوران شیر خوارگی

«اولین و حساس ترین عامل تأثیرگذار بعد از تولد فرزند، دوران شیرخوارگی است. این دوران، مانند دوران حاملگی مهم و حیاتی است. زیرا از نظر مادی و معنوی، شیر مادر در کودک اثر می گذارد و همراه با شیر، اخلاقیات و صفات پنهانی مادر بر وی منتقل می شود. اگر چه دانشمندان جهان معاصر، تا حدودی با تأثیر غذا در روح و نقش شیر مادر در اخلاقیات کودکان پی برده اند، اما بیشتر در زمینه ویتامینهای موجود در شیر مادر دقت کرده اند، ولی در روایات اسلامی هم به جنبه مادی آن توجه کامل و دقیق شده و هم به جنبه اخلاقی و معنوی آن»؛^۱ که برخی از این روایات را بازگو می کنیم:

الف - رسول اکرم فرمود: «ایاکم ان تسترضعوا الحمقاء فانَّ اللبَّین ینشئنه علی ذلک»؛ «مواظب باشید برای شیردادن فرزندانان از زن های احمق و کم عقل استفاده نکنید، زیرا شیر، کودک را بر همین حال (حماقت) پرورش می دهد».

ب - حضرت علی «ع» در این مورد فرمودند: «توقوا علی اولادکم من لبَّین البغیِّ من النساء و المجنونه فانَّ اللبَّین یعدی»؛ «نسبت به فرزندانان از شیر زن زناکار و دیوانه بپرهیزید، زیرا شیر سرایت دهنده صفات است».

ج - امام باقر «ع» نیز فرمود: «علیکم الوضوء من الظَّوْرَةَ فانَّ اللبَّین یعدی»؛ «برای شیردادن فرزندانان از زنان پاکیزه (دائم الوضو) استفاده کنید. زیرا شیر سرایت دهنده است».

در پاره ای دیگر از روایات آمده است که از انتخاب دایه بدکاره، روانی، احمق، کم دید، یهودیه، نصرانیه، مجوسه، مشروب خوار بپرهیزید که وضع اینان از طریق شیر به

۱ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج ۵، ص ۱۵۷، باب ۶ السعادة و الشقاوة و الخیر و ...

۲ - محمد دشتی، مسئولیت تربیت، ص ۵۹-۵۸.

۳ - محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲۴.

۴ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۳۲۳.

۵ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۸۵.

کودک منتقل می شود.^۱ با توجه به این احادیث، نقش شیر، در پرورش کودک بسیار بارز و آشکار می گردد.

۲- نامگذاری

گروهی تصور می کنند که نامگذاری، امری عادی و معمول است و به هر نامی که بخواهند می توانند کودک را نامگذاری کنند. ولی این طور نیست. در نگاه دینی، نامگذاری امری بسیار مهم، و دارای اثر در شخصیت کودک و آینده اوست. امام هفتم فرمود: «أول ما يبزر الرجل ولده أن يسميه باسم حسن فليحسن احدكم اسم ولده آ»: «اول نیکی مرد نسبت به فرزندش این است که او را به نام نیک نامگذاری کند. بر هر کدام از شما لازم است برای فرزندش نام نیک انتخاب کند».

این روایت حکایت از آن دارد که: «اسم های نیک و خوب و زیبا و همین طور نام زشت و زنده، تأثیرات و بازتابهای شگفت و عظیمی در روان صاحب نام و شنونده آن ایجاد می کند. اسم های بد و لقب های زشت و ناشایست، باعث عقده و حقارت می شود. در همه ی عمر باعث اذیت و آزار روانی شخص می شود. زندگی را برای او ناگوار و سرشکستگی و شرم و تحقیر به وجود می آورد. زیرا پلیدی یک شخصیت در هم نامان او ایجاد سرشکستگی و حقارت و خجالت می کند اما در مقابل هم نامی با انسانهای بزرگ و شخصیتهای ارزنده علمی، مذهبی و دینی، احساس غرور و طراوت روانی را به وجود می آورد».^۲

۳- دوره تربیت و تأثیرگذاری

این دوره را نمی توان از دوره شیرخوارگی جدا کرد، زیرا این دوره از اولین لحظه، بعد از تولد آغاز می شود و تمام مراحل بعدی زندگی فرزند را در بر می گیرد. در این دوره، مسئولیت پدر و مادر به مسائل مادی از قبیل تهیه مسکن و پوشاک و خوراک فرزندان خلاصه نمی شود، پرورشهای روحانی و معنوی آنها نیز به عهده ی پدر و مادر است.

چنانچه رسول گرامی اسلام این دوره را چنین توصیف می فرماید: «الولد سید سبع سنین و عبد سبع سنین و وزیر سبع سنین»^۳ : «فرزند هفت سال سرور و هفت سال فرمانبردار، و هفت سال وزیر است.» آن گونه که از این حدیث نورانی استفاده می شود

^۱ - ر.ک، بحار الانوار ، ج ۱۰۳، باب رضاع، وسائل الشیعه ج ۱۵، باب رضاع.

^۲ - محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸.

^۳ - روح الله گائینی و مهدی شعبانی مهر درانی، تربیت کودک از دیدگاه قرآن و اهل بیت، ص ۶۰.

^۴ - محمد بن حسن حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج ۲۱، ص ۴۷۶.

دورانی را که فرزند در اختیار والدین است، سه دوره می باشد که در هر کدام فرزند دارای خصوصیات و ویژگی ها می است که والدین می توانند با توجه به این زمانهای خاص برای تربیت وی بکوشند، آموزش ها را به او داده و الگوی خوبی برای فرزندشان باشند.

« به عقیده بسیاری از روانشناسان بیش از هفتاد درصد از پایه های اخلاقی و رفتاری کودکان تا چهار یا شش سالگی پایه گذاری می شود، یعنی دورانی که طفل صرفاً در اختیار والدین و در کنار آنهاست. خانواده همانند ظرفی است که در آن، اخلاق و مقدّرات طفل شکل می گیرد. سرمشقهای دوران طفولیت برای همیشه در ذهن فرزندان می ماند، همانند کلماتی است که بر روی سنگی کنده شده باشد. همهجی قوانین و خوبی ها و بدی های جامعه از خانه ریشه می گیرد»^۱.

این والدین هستند که با اعمال و رفتار خویش و با رعایت اصول تربیتی می توانند تأثیرگذار خوب و یا به وجود آورنده رفتارهای ناشایست در فرزندانشان باشند (البته شیوه های تأثیرگذاری والدین در تربیت فرزندان را در فصول بعدی، بیشتر مورد بررسی قرار می دهیم).

ج - واقعیات موجود در تاریخ و قضاوت کارشناسان و ...

مطالعه و بررسی زندگی انسانهای گذشته نشان می دهد که پدران و مادران تأثیر بسیار مهمی در تربیت فرزندان خویش دارند. داستان های زیر گویای این اصل مهم است.

کارشناسان در حوزه تربیت، تأثیرگذاری والدین در فرزندان را به دو دسته تقسیم کرده اند:

۱- عوامل ژنتیکی که از طریق وراثت به فرزند می رسد.

۲- تأثیر از طریق رفتار و گفتار.

به صورت فشرده، پیرامون هر یک از این دو طریق، توضیحاتی را ذکر می کنیم.

۱- انتقال خصوصیات جسمی و صفاتی والدین از طریق وراثت

واحد اصلی وراثت، ژن است که از DNA تشکیل شده و روی کروموزومها حمل می شود، انسانها بیست و سه جفت کروموزوم دارند اما این جفت کروموزومها در سلولهای جنسی به گونه ای تقسیم می شود که هر سلول جنسی حاوی بیست و سه کروموزوم می شود. بیست و سه کروموزوم تخمک و بیست و سه کروموزوم اسپرم پس از لقاح، چهل و شش کروموزوم انسانهای عادی را می سازد که صفات والدین توسط این ژنها به

^۱ - محمد رضا حاج شریفی خوانساری، حقوق فرزند بر والدین، ص ۱۲۳-۱۲۲.

فرزندان انتقال می یابد و استعداد ژنتیکی بر خصوصیات جسمی ما تأثیر می گذارد. چون انسانها بر اساس این خصوصیات به یکدیگر واکنش نشان می دهند.

بسیاری از صفات شخصیتی، مبانی ژنتیکی دارند. برخی از مشکلات شناختی و هیجانی افراد نیز مبانی ژنتیکی دارند. برای رفتار، ژن شناخته شده ای وجود ندارد ولی عوامل ژنتیکی از طریق فیزیولوژی و اعصاب بر رفتارها تأثیر می گذارد.^۱ بسیاری از ویژگی های انسانها به واسطه ژن مغلوب منتقل می شوند. به ارث رسیدن برخی بیماریها و انتقال این بیماریها زمانی صورت می گیرد که پدر و مادر (هر دو) ژن بیماری را داشته باشند. در چنین شرایطی نشانه های بیماری در کودک آنها آشکار خواهد شد.^۲

۲- تأثیر والدین از طریق رفتار و گفتار

این نوع تأثیرگذاری والدین یا به دلیل تقلید کودک از رفتار آنها، گفتارها و یا روشهای تربیتی آنها است که سبب بنیادی شدن رفتاری در کودک می گردد.

«در واقع پدران و مادران، بچه داری و مراقبت از آنها را با خواندن کتاب یاد نمی گیرند بلکه روشی را که خود در خانواده با آن تربیت شده اند، در مورد فرزندان خود به کار می برند. کودکان نیز در هنگام «عروسک بازی و بازیهای کودکانه» همان روش را الگو قرار می دهند. اگر پدر و مادرش در مورد او سخت گیری نکرده باشند، رفتار او نیز سخت گیرانه نخواهد بود و برعکس اگر کودکی دارای پدر و مادر سختگیر و منضبط باشند، او نیز همان رفتار و منش را اتخاذ خواهد کرد. به هر حال هر یک از ما کم و بیش تحت تأثیر رفتار و خصوصیات اخلاقی والدین هستیم».^۳

«والدین کودکان مبتلا به اختلالات کرداری، خود اغلب انحرافات رفتاری و ناسازگاری و خشم و گاهی سابقه کیفری دارند، تعارض آشکار زناشویی ممکن است در رفتار مخالفت ورزی کودکان نقش داشته باشد و بسیاری از کودکان مبتلا به اختلال کرداری، والدین با شخصیت ضد اجتماعی دارند».^۴

با توجه به سخنان یاد شده می گوییم: «دل کودک مانند زمین خالی و آماده ای است که می تواند هر تخم یا گیاهی را در خود پیرورد و موجبات رشد و تکاملش را فراهم آورد. رفتار و گفتار صحیح یا ناصحیح پدران و مادران و طرز تربیت آنان در

^۱ - پاول اس، کاپلان، روانشناسی رشد (سفر پرماجرایی کودک) مترجم: مهرداد فیروز بخت، ص ۲۰۱-۲۰۰.

^۲ - علیرضا کاکاوند، روانشناسی مرضی کودک، ص ۱۲.

^۳ - بنیامین اسپاک، تغذیه و تربیت کودک، ترجمه دکتر مصطفی مدنی، ص ۴.

^۴ - بهمن بخاریان و ایران داودی، روانشناسی مرضی کودک، ص ۸۲ - ۸۱.

خانوده، به منزله بذرهایی است که در ضمیر کودک افشانه می شود، تدریجاً پرورش می یابند و نمو می کنند و در دوران بلوغ و جوانی به رشد نهایی خود می رسند و بار می دهند»^۱.

خلاصه و نتیجه گیری

۱- در گفتار اول، تأثیرگذاری والدین بر فرزندان به دلیل فطری بودن تقلید و علاقمندی کودک به والدین امری حتمی شمرده شده است.

۲- در گفتار دوم، دلایل این تأثیرگذاری در سه محور: الف: آیات، ب - روایات، ج - واقعیات موجود در تاریخ و قضاوت کارشناسان مطرح شده است.

از آنچه بیان شد، می توان گفت: دوران تربیت و تأثیرگذاری کودک، قبل از ولادت او آغاز گردیده و والدین از نظر صفات جسمانی و ویژگی های اخلاقی در فرزندان خویش تأثیر گذارند و نیز بعد از ولادت، دوران حساس تر آغاز خواهد شد. کودک درس زندگی و اخلاق و ادب را از طریق ملاحظه رفتار و شنیدن گفتار والدین، می آموزد و بدین سان است که رفتار، عادات و حتی افکار اولیه کودک پایه گذاری می شود.

بخش دوم: اصول تربیت فرزندان

در این بخش به بررسی چند اصل از اصول تربیت فرزندان می پردازیم

۱- الگوی عملی فرزندان بودن (پای بند بودن به هنجارهای عبادی و اخلاقی)

پدر و مادر، نه تنها باید با سخن و گفتار و پند و اندرز، بهترین هدایت کننده ی فرزندان خود باشند، بلکه باید عملاً نیز خوبیها را در دل و جان آنها ایجاد نمایند. خودشان را از هر نظر با اخلاق و رفتار درست بسازند و درحضور فرزندان دروغ نگویند، خلاف نکنند، راستگو و درستکار باشند، زیرا نفس عمل خوب بهترین راهنمای فرزندان در کانون گرم خانوادگی است. «کودکان، باید خوبیها را عملاً از پدر و مادر مشاهده کنند تا آن عمل، درست در زوایای جانشان اثر بگذارد. امام حسن «ع» فرمود: مادرم زهرا «علیها السلام» را دیدم که در شب جمعه تا صبح نماز می خواند و تک تک مؤمنین را دعا می کرد و خود را دعا نکرد. از او پرسیدم چرا به خودت دعا نمی کنی؟ جواب داد: پسر، اول همسایه بعد خویشتم»^۲.

۱ - محمد تقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۲۴۷-۲۴۶.

۲ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۱۱۲، (الجار ثم الدار).

«کودکانی که از پدر و مادر خود، وفا و محبت، دلسوزی نسبت به فقرا و مردم و همسایه ها ببینند و فساد اخلاق چون: دروغ و نفاق و ... را در رفتار پدر و مادر مشاهده نکنند نفس این گونه اعمال آنها را به خوبی ها و رستگاری رهنمون می سازد»^۱.
 در روایتی آمده است: اسحاق بن عمار گوید: «سمعتُ أبا عبد الله «ع» يقول: أن الله ليفلح بفلاح الرجل المؤمن ولده و ولد ولده^۲»: «امام صادق «ع» فرمودند با فلاح و رستگاری مردان با ایمان، خداوند فرزندان و فرزند زادگان آنها را خوشبخت و رستگار می کند».

والدینی که به تربیت نفس خویش پرداخته، به معنویات عشق می ورزند و مسائل عبادی را با عشق انجام می دهند، آراسته به لباس تقوی هستند و فضائل اخلاقی را با عمل کردن در خویشتن پرورانده اند، به عنوان یک الگوی مؤثر در پروراندن فضائل برای فرزند خویش می باشند. پس «ما والدین وظیفه داریم که نخست خود را تربیت کنیم، سپس به تربیت فرزند خویش بپردازیم، چه در حقیقت ما هرچه هستیم کودکانمان همان خواهند شد. ویل دورانت^۳ گوید: کودکان را به من بنما تا بگویم چه کاره هستی!»^۴.

والدین، عقاید خود را در مورد خوبی ها، توانایی ها و ارزش ها به کودک انتقال می دهند. برای یادگیری بعضی از معیارها، صرف مشاهده بدون هیچ گونه اشاره ای از جانب والدین که حاکی از تأیید یا عدم تأیید آنان باشد کافی نخواهد بود. برای مثال کودک صرفاً با مشاهده نمی تواند بیاموزد که صداقت و وفاداری از معیارهای مطلوب است و زمانی بیشترین تأثیر را دارد که والدین در انجام رفتار مطلوب، ثبات عمل داشته باشند.^۵
 خانم فریده مصطفوی (یکی از فرزندان امام خمینی «ره») می گوید: امام ما را مقید می کرد که معصیت نکنیم و مؤدب به آداب اسلامی باشیم. در منزل حق انجام هیچ گناهی از جمله: غیبت، دروغ، بی احترامی به بزرگترها و توهین به مسلمانان و ... را نداشتیم، ما عملاً این درسها را از امام آموخته بودیم؛ از نظر تربیتی ایشان یک الگو برای

^۱ - محمد دشتی، مسئولیت تربیت، ص ۱۵۷-۱۵۶.

^۲ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۷۸.

^۳ - ویلیام جیمز دورانت، مشهور به «ویل دورانت»، نویسنده و تاریخ نگار مشهور آمریکایی؛ کار پژوهشی و علمی خود را از فلسفه آغاز و با تاریخ به پایان رساند. پس از طی مراحل تحصیل موفق به اخذ دانشنامه از دانشگاه کلمبیا گردید (روزنامه جام جم، زندگی نخبگان، سیروس غفاریان، ۱۳۸۷/۸/۱۵).

^۴ - محسن کتابچی، فرزند خوشبخت گلی از گلهای بهشت، ص ۴۰.

^۵ - پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۲۲۹.

ما بودند. وقتی یک کاری را به ما می گفتند انجام ندهید؛ و ما می دیدیم ایشان در عمرشان آن کار را انجام نمی دادند^۱».

آری، اگر خواستار آن هستیم که فرزندان پاک، پرهیزگار، نیک اخلاق، خوش رفتار، نیکو گفتار، فعال، خیرخواه داشته باشیم یک راه آن این است که خود این گونه باشیم، پاک، درستکاری، تعبد، اخلاقی بودن وظیفه ی ماست و قطعاً این انجام وظیفه، در فرزندان ما نیز مؤثر خواهد بود

«پس باید در برابر فرزند خود سعی کنیم تا نمونه ای از انضباط، نظم، کار و تلاش باشیم، هرگز اضطراب و بدبینی خود را در مقابل کودکان نشان ندهیم و نزد او همیشه آرام و مطمئن ظاهر شویم»^۲. بر این اساس می گوئیم: برای اینکه بتوانیم فرزندان دیندار و مزین به اخلاق نیکو تربیت کنیم باید بکوشیم در حد امکان ابتدا نفس خویش را در این راستا پرورش دهیم زیرا و همه ی موفقیت‌های ما وابسته به میزان موفقیتی است که در خودسازی خود داشته ایم و گامی بسیار بزرگ در تربیت فرزندانمان برداشته ایم.

۲ - معرفی الگوهای مثبت و جهت دادن حس تقلید فرزندان

یکی از اصول مهم تربیت، اصل الگویی است که بسیار مهم و تأثیرگذار است. در این اصل از فرد یا افرادی که دارای رفتار مطلوب هستند به عنوان سرمشق و الگو استفاده شده است تا از رفتار او پیروی و خود را با او همسان سازد. «تأثیر شخصیت الگوها در شکل گیری رفتار و منش کودکان، نوجوانان و جوانان و تشکیل و تثبیت شخصیت اخلاقی و اجتماعی آنان فوق العاده چشم گیر است. عامل مهم تأثیرپذیری الگویی، گزینه تقلید است که یکی از نیرومندترین، ریشه دار ترین و سودمندترین غرایز بشری که در طبیعت انسانها نهاده شده و نیازی به آموزش ندارد. کودک از همان آغاز یک مقلد است و تا آخر عمر هم چنان مقلد باقی می ماند. گرچه با رشد عقلی، از تقلید او کاسته خواهد شد»^۳.

«بدون شک کودک در هفت یا هشت ماهگی می تواند تقلید انتخابی کند و در طی سالهای بعد تعدد آن بیشتر و پیچیده تر می شود. و از عوامل عمده ی مؤثر در رشد

^۱ - سید محمد رضا علاءالدین، نگرشی به تربیت دینی کودکان و نوجوانان، ص ۳۲.

^۲ - آندره پاسبک، کودک، ص ۴۱۸.

^۳ - ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۳۹۳-۳۹۲.

ذهنی و تکنولوژیکی نوع انسان توانایی او در تقلید از دیگران است. زیرا تقلید راه مؤثری است برای یادگیری اعمال جدید^۱.

اسلام که دین کامل و انسان ساز است به این مسئله عنایت خاصی داشته است. زیرا به نقش مهم و سازنده الگوها در تربیت افراد، واقف بوده است. از این رو باید گفت: ارائه الگوهای پسندیده، از روشهای تربیتی قرآنی است، در قرآن آمده:

الف - «لقد كان لكم في رسول الله اسوة حسنة لمن كان يرجو الله واليوم الآخر و ذكر الله كثيراً^۲».

«بهترین الگو برای شما نه تنها در میدان جنگ که در تمام زندگی، شخص پیامبر است، روحیات عالی او، استقامت و شکیبایی او، هوشیاری و درایت و اخلاص و توجه به خدا و تسلط او بر حوادث، و زانو نزدن در برابر سختی ها و مشکلات، هر کدام می تواند الگو و سرمشقی برای همه مسلمین باشد^۳».

ب - «قد كانت لكم اسوة حسنة في ابراهيم و الذين معه ...^۴».

«از آنجا که قرآن مجید، در بسیاری از موارد، برای تکمیل تعلیمات خود از الگوهای مهمی که در جهان انسانیت وجود داشته شاهد می آورد در آیه مورد بحث نیز سخن از ابراهیم «ع» و برنامه او به عنوان پیشوای بزرگی است که مورد احترام همه اقوام، مخصوصاً قوم عرب بوده است. ابراهیم «ع»، بزرگ پیامبری که در زندگیش سرتاسر، درس بندگی و عبودیت خدا، جهاد فی سبیل الله و عشق به ذات پاک او بود. منظور از تعبیر «والذین معه» مؤمنانی است که او را در این راه همراهی می کردند، هر چند قلیل و اندک بودند^۵».

و آیات دیگری نیز در این راستا قابل ذکر می باشند.^۶

نکته ی قابل توجه اینکه: در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که مردم را از تقلید کور کورانه نهی کرده و در مورد تقلید از فراد ناشایست هشدار داده است.^۱

^۱ - پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۲۱۳ و ۲۱۱.

^۲ - احزاب، آیه ۲۱، «مسلاً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی است، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستخیز دارند و خدا را بسیار یاد میکنند».

^۳ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۲۴۲.

^۴ - الممتحنة، آیه ۴، «برای شما سر مشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت»

^۵ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۱۷-۱۸.

^۶ - علی اکبر رفسنجانی، فرهنگ قرآن، ج ۷، ص ۴۸۷-۴۸۶، ممتحنة آیه ۶، آل عمران آیه ۱۴۶، تحریم آیه ۱۱۰.

سخنان نورانی ائمه معصومین «ع» نیز حاکی از نقش مهم الگوها در زندگی انسان است؛ برخی از این روایات را مرور می کنیم:

۱- حضرت امام صادق «ع» نقش رفتار الگوها را خیلی مؤثرتر از گفتاری دانسته و چنین فرمود: «کونوا دعاة الناس بأعمالکم^۱»: «با رفتار خود مردم را به نیکی دعوت کنید».

۲- امام کاظم «ع» نیز می فرماید: «یحفظ الاطفال بصلاح ابائهم^۲»: «رفتار کودکان در اثر خوبیهای رفتار والدین آنها نگهداری می شود».

۱-۲ الگو بودن والدین:

«پدر و مادر اولین و آشناترین چهره هایی هستند که کودک با آنها برخورد می کند. در دوران ناتوانی و نیاز و وابستگی کودک، پدران و مادرانند که با عشق و اخلاص به یاری کودک آمده و از او پرستاری نمایند. کودک به تدریج به موقعیت حساس پدر و مادر و نیاز شدید خود به آنان، پی می برد و متقابلاً به آنان علاقه مند می شود. به همین جهت والدین خود را بهترین، خیر خواه ترین و با نفوذ ترین اشخاصی می دانند که می توان آنها را الگو و سرمشق زندگی خود قرار داد و از رفتارشان پیروی نمود. بنابراین می توان پدر و مادر را به عنوان اولین، موثرترین، با دوام ترین و مطمئن ترین الگوها معرفی کرد^۳»؛ بدین جهت می گوییم:

رفتار و کردار والدین بر اثر تقلید در رفتار فرزندان تبلور می یابد؛ «کودکان در تبادللات اجتماعی با همسالان، رفتاری شبیه به رفتار والدین خود بروز می دهند. مادران مثبت و موفق فرزندان مثبت و موفق دارند. والدینی که به احساسات اهمیت می دهند فرزندان دارند که به احساسات اهمیت می دهند و والدین ناسازگار فرزندان ناسازگار دارند^۴».

پس والدین از دو طریق می توانند پاسخگوی حس تقلید فرزندان خود باشند:

۱- خودشان به عنوان الگویی کامل برای فرزندان باشند. بنابراین توجه به رفتار خویش داشته، وظایف انسانی و دینی خویش را انجام دهند تا در نتیجه، خویش و فرزندان را به سوی کمال سیر دهند. پس والدین باید مواظب رفتار و کردار خود

۱ - برخی از آیات، بقره آیه ۱۷۰، مائده ۲۸۰، اعراف ۷۰، همان ص ۴۶۵

۲ - محمد باقر مجلسی، بحارالانوار ج ۵، ص ۱۹۸.

۳ - همان، ج ۶۸، ص ۲۳۶.

۴ - ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۳۹۵-۳۹۴.

۵ - پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۴۸۸.

باشند و بکوشند که خود را اصلاح کنند و خویشتن را از انحرافات اخلاقی بر کنار دارند. کودکانی که در چنین محیطی تربیت می شوند به طور غیر مستقیم کمالات پدر و مادر را اقتباس کرده و به نیکی و صلاح گرایش پیدا خواهند کرد. اما چنان چه رفتار و کردار والدین بر خلاف شئون اخلاقی باشد، بدآموزیهایی برای کودک دارد که او را به سوی شر و فساد سوق می دهد.^۱

۲- معرفی افراد برجسته و تشویق فرزندان به عمل کردن به مانند آنها، همواره در جهان انسانهای برجسته ای بوده اند که رفتار آنان، الگو برای سایر انسانها می باشد و از این انسانهای پاک در دنیای اسلام زیادند، خصوصاً پیامبر «ص» و ائمه معصومین و رهبران دینی اسلام، یکی از کارهای مهم والدین معرفی و شناساندن اینگونه افراد بر فرزند؛ خصوصاً در سنین نوجوانی و جوانی می باشد، و به دنبال معرفت، محبت حاصل شده و والدین و فرزند هر دو به سوی کمال انسانی هدایت می شوند.

«آیت الله شهید سید حسن مدرس «ره» می گوید: پدرم در کودکی به ما آموخت که چگونه از اجداد طاهرین خود سرمشق بگیریم و رفتارهای آنها را در زندگی خود پیاده کنیم. او به ما آموخت که علم و بردباری را از جد بزرگوارمان رسول الله «ص»، شهامت و قناعت را از جد طاهرمان علی بن ابی طالب «ع» و تسلیم ناپذیری در برابر زور و ستم را از جد مظلوممان سید الشهدا بیاموزیم و عمل کنیم»^۲.

بنابراین والدینی که می خواهند فرزند آنها درست تربیت شوند باید در ابتدا رفتار خودشان را اصلاح کنند زیرا آنها الگوی فرزندانشان هستند و سعی کنند خود را به صورت بهترین الگو از حیث گفتار و رفتار برای فرزند خویش پرورش دهند.

۳- محبت و مهرورزی

«بی شک، یکی از اساسی ترین نیازهای انسان پس از نیازهای زیستی، همچون آب، غذا و نیاز به محبت است. به گونه ای که اگر این نیاز برآورده شود، کودک تا حد بسیاری در برابر نیازهای زیستی مقاومت کرده، آن را تحت تأثیر خود قرار خواهد داد، از آنجا که خانواده نخستین سرپرست کودک است، لازم است خانواده، به ویژه والدین، به این نیاز کودک توجه خاص داشته باشند و بدانند پاسخ گویی صحیح به این نیاز کودک اساس و پایه تربیت او را تشکیل می دهد»^۳.

^۱ - مجید رشید پور، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، ص ۵۱- ۵۰.

^۲ - سید محمد رضا علاءالدین، نگرشی نو به تربیت دینی کودکان و نوجوانان، ص ۴۷- ۴۶.

^۳ - سید علی حسینی زاده، تربیت فرزند، ص ۸۲.

مکتب تربیتی اسلام نیز بر این اصل مهم توجه خاص دارد، آیات قرآن و سیره عملی پیشوایان معصوم و احادیث آنها کاملاً این امر را آشکار می سازد.

خداوند کریم، از آراسته بودن پیامبر اکرم به روش محبت و اینکه آن حضرت با چنین روشی در تربیت توفیق یافت، یاد می کند و می فرماید: «فبما رحمۀ من الله لنت لهم ولو كنت فظاً غليظاً القلب لانفضوا من حولك ...»^۱.

در این آیه، اشاره به یکی از مزایای فوق العاده اخلاقی پیامبر شده و می فرماید: در پرتو رحمت لطف پرودگار تو با مردم مهربان شدی و درحالی که اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شدند و به این ترتیب خداوند اشاره به نرمش کامل پیامبر «ص» و انعطاف او در برابر افراد نادان و گنهگار می کند.^۲

رسول گرامی اسلام «ص» هم خودشان بر کودکان و غیره محبت و مهربانی می کردند و هم مردم را به این امر فرا می خواندند، از باب نمونه، روایاتی را در این راستا ذکر می کنیم.

الف - مالک می گوید: «کان رسول «ص» یزور الانصار فیسلم علی صبیانهم و یمسح رؤسهم و یدعولهم»^۳: «پیامبر اکرم «ص» به دیدار انصار می رفت و بر کودکان آنها سلام می کرد و دست بر سر آنها می کشید و برای آنها دعا می کرد».

ب - در خبر دیگری آمده که آن حضرت فرمود: «احبوا الصبیان و ارحموهم ...»^۴: «کودکان را دوست بدارید و نسبت به آنان رئوف و مهربان باشید».

ج - در بیان دیگری نیز فرمود: «من قبل ولده كتب الله عزوجل له حسنة و من فرحه، فرحه الله يوم القيامة»^۵: «هر کسی فرزندش را ببوسد، خداوند در مقابل برای او حسنه ای قرار دهد و هر کسی فرزندش را شاد کند خداوند در روز قیامت او را شاد کند».

^۱ - آل عمران، آیه ۱۵۹، «رحمت الهی در برابر آنان (مردم) نرم و (مهربان) شدی و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می شوند».

^۲ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۴۱.

^۳ - محمد بن یوسف صالحی شامی، سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد، ج ۹، ص ۳۷۰.

^۴ - محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۶، ص ۴۹.

^۵ - همان، ص ۴۰.

د- و امام صادق «ع» این چنین فرمودند: «ان الله عزوجل ليرحم الرجل لشدته حبه لولده^۱»: «خداوند بزرگ انسان را به خاطر شدت علاقه و دوستی با فرزندش رحم می کند و به بهشت می برد».

۱-۳- اصول محبت

۱- «اعتدال در محبت: محبت دارویی است که فقدان آن موجب ناراحتی و بیماری شخصیت، و زیاده روی در آن نیز سبب مسمومیت حیات عاطفی افراد می گردد، زیرا آنها را از خود راضی و خود پسند بار می آورد. بزرگترین وظیفه والدین کودکان در اعمال این شیوه تربیتی، رعایت «حد اعتدال» و پرهیز از «افراط و تفریط» در ابراز محبت نسبت به فرزندان خویشان است.

۲- محبت به کودک باید جنبه حقیقی داشته باشد نه جنبه کاذب و ساختگی.

۳- محبت به کودک علاوه بر علاقه ی قلبی، گاه گاهی همراه با نشانه ها و جلوه هایی در رفتار باشد، همچون هدیه دادن، همبازی شدن و ...

۴- محبت به فرزند کوچکتر که والدین نسبت به او محبت بیشتری دارند نباید طوری باشد که موجبات حسادت فرزند بزرگتر را فراهم آورد.

۵- محبت به کودک باید مطابق شرایط سنی وی انجام گیرد.

۶- محبت والدین نسبت به کودک نباید زمینه سوء استفاده وی را فراهم آورد. بلکه باید به گونه ای باشد که جایی را نیز برای امر و نهی نسبت به کودک باقی بگذارد، تا والدین بتوانند در موارد توبیخ و مؤاخذه، کودکان را به خطاهای خود آگاه نمایند.

۷- محبت به کودک نباید به صورت معامله‌جای باشد. مثلاً به کودک بگویند: اگر فلان کار را انجام دهی تو را دوست داریم و اگر انجام ندهی دوست نداریم. به کارگیری این شیوه اولاً سبب می شود که کودک کم کم عادت کند کارهایش را تنها برای جلب محبت پدر و مادر انجام دهد و خود نسبت به آن عمل احساس مسئولیت و تکلیف ننماید و ثانیاً چنین برنامه‌جای کودک را فرد متملق و فریبکار و دو رو بار می آورد، زیرا در این حال کودکان سعی دارند دوستی و توجه دیگران را به هر طریقی ولو از راه نفاق و فریبکاری به خود جلب کنند.

۸- والدین نباید عواطف کودک را فقط در انحصار خود قرار دهند، بلکه باید زمینه ای فراهم آورند تا او نیز بتواند دیگران را دوست بدارد^۲.

۲-۳- آثار محبت

^۱ - همان ، باب برّ الاولاد، ص ۵.

^۲ - محسن کتابچی، فرزند خوشبخت گلی از گلهای بهشت، ص ۹۲- ۸۷.

استفاده از چشمه گوارای محبت خانواده، خصوصاً والدین، آثاری در فرزند دارد که عبارتند از:

۱- «کودکی که در محیط گرم محبت پرورش می یابد روانی شاد و دلی آرام و با نشاط دارد، به زندگی امیدوار و دل گرم بوده و خود را در این جهان پر آشوب تنها و بی کس نمی داند، در پرتو محبت، صفات عالی انسانیت، عواطف و احساسات کودک به خوبی پرورش می یابد و نتیجه آن پرورش انسانی متعادل خواهد بود.

۲- سلامت جسم و احساس محبوبیت؛ کودکی که از محبت‌های گرم پدر و مادر اشباع شده است از آرامش نفسانی و در نتیجه از سلامت جسم و روان برخوردار است»^۱.

۳- «توجه و محبت والدین به فرزندان به آنان احساس امنیت می دهد و سبب می شود که بتوانند رفتار خود را سامان دهی و رفتار پدر و مادر را تحمل کنند و آنها را با روی خوش پذیرا باشند»^۲.

۴- وجود رابطه مثبت بین والدین و فرزند در موفقیت کودک اثر می گذارد، زیرا بر اساس همین محبت، کودک انتظارات و تقاضاهای والدینش را می پذیرد.^۳

۵- اعتماد به نفس؛ از عوامل موفقیت فرد در زندگی فردی و اجتماعی اعتماد به نفس است که این نیروی مهم در اثر محبت به فرزند به وجود می آید.^۴ اگر کودک احساس کند که دوست داشتنی است و ارزشمند، تصویری که از خود می یابد مثبت خواهد بود و در مورد تواناییهای خود، احساس اعتماد به نفس خواهد کرد^۵

۶- «یادگیری شیوه محبت به دیگران؛ کودکی که در محیط گرم محبت رشد یافته است خوش قلب، خیر خواه و انسان دوست بار می آید، چون طعم شیرین محبت را چشیده، در فردای زندگی حاضر است این عمل را نسبت به دیگران انجام دهد»^۶.

۱- ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۴۹۲.

۲- سید داود حسینی، روابط سالم در خانواده سالم، ص ۱۵۷.

۳- پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۴۰۶.

۴- سید علی حسینی زاده، تربیت فرزند، ج ۱، ص ۸۷.

۵- پاول هنری ماسن و دیگران، رشد شخصیت کودک، ص ۲۲۹.

۶- ابراهیم امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۴۹۲، و سید علی حسینی زاده، تربیت فرزند ج ۱، ص ۸۷.

۷- «با محبت به کودک می توان از بسیاری از انحرافات جلوگیری کرد. زیرا کمبود محبت از عوامل بسیار قوی برای سوق دادن اطفال و نوجوانان به سوی بزهکاری است»^۱.

نکته قابل توجه در مورد ابراز محبت این است که، «هرگز این تصور را به خود راه ندهید که فرزندان ما بزرگ شده اند و دیگر احتیاجی به محبت و مهر پدر و مادر ندارند. نه این چنین نیست، محبت، اساسیترین نیاز انسان در همه مراحل حیات است. آدمی هر چند که بزرگ شده باشد و به هر درجه ای از نظر مقام برسد از محبت بی نیاز نیست. همه ی سازندگی ها، بازسازی ها، مسئولیت، خواستن ها، رشد درونی، تعادل فکری و ذهنی، جلوگیری از انحرافات در سایه محبت رنگ می پذیرد. اما محبت باید مطابق سنین فرزندان باشد. برخی از صورتهای محبت و مهرورزی به نسبت فرزندان خصوصاً به نوجوان و جوانان عبارتند از:

همدردی با آنان در مواردی که رنجی به آنها رسیده است، مراقبت کافی از آنها هنگام بیماری، کمک به آنها در حل مشکلات، ستایش هنر و عملکردهای خوب آنها، قدر دانی و تشکر از زحماتشان که درباره زندگی خانوادگی انجام داده اند. بر آورده نمودن نیازهای آنان، مورد توجه قرار دادن نظرات، پیشنهادات و انتقادات آنان، احترام به شخصیت آنها به تناسب رشد و خردشان، ترجیح دادن منافع مشروع آنها بر خود، خودداری از خرده گیری و انتقاد او در حضور جمع، خودداری از درگیری، تحقیر و تمسخر، مخصوصاً در نزد دیگران و ...^۲».

نتیجه سخن اینکه یکی از اصول مهم تربیتی محبت و مهرورزی است که والدین می توانند از روشهای مختلف محبت برای تربیت فرزند خویش استفاده کنند، اما باید به اصول آن پای بند باشند و از مرز اعتدال عبور ننمایند.

۴- اصل کنترل های مثبت

در اثر رابطه سراسر از مهر و عطوفتی که بین والدین و فرزندان در دوران کودکی وجود دارد، نوعی وابستگی میان فرزندان و والدین ایجاد می شود و رابطه ای تنگاتنگ وجود دارد و اینها سبب می شود که والدین از کارهای فرزند با خبر باشند و کنترل فرزند برای والدین آسان تر است اما در دوران بلوغ و جوانی با توجه به تحولات سریعی که در جسم و روحیه انسان به وجود می آید کنترل فرزند سخت شده و نیاز به مهارت و آگاهی دارد.

^۱ - همان، ص ۴۱۹، همان، ص ۸۸

^۲ - علی قائمی، خانواده و مسائل نوجوان و جوان، ج ۱، ص ۲۰۲ و ۲۱۱.

« دوره جوانی و نوجوانی، فرد تازه از کودکی و وابستگی به بزرگسالان رها شده و به همین دلیل، برای نشان دادن واکنش نسبت به محدودیت‌های کودکی و برای جبران سریع و قاطع حقارت گذشته زمینه‌هایی برای پیدایش روش‌های تند و افراطی در نوجوان و جوان به وجود می‌آید و چون تظاهر این واکنش در برخی موارد در چهار چوب آزادی‌های معمول و قانونی امکان پذیر نیست، زمینه‌ای برای تجاوز به مرزهای آزادی عقلائی و حساب شده فراهم می‌شود، و به همین دلیل آنان به کارهای زیان آور و بزهکارانه دست می‌زنند. گذشته از این، جوان کم تجربه که سرد و گرم روزگار را نچشیده است هنگامی که بر خلاف انتظار با رقابتها و مزاحمت‌های اجتماعی روبرو می‌شود، در برابر همه حدود و مقررات می‌ایستد و با عصیان دست به کارهای خطرناکی می‌زند که گاه آثار و نتایج جبران ناپذیری را به دنبال دارد. بدیهی است که در جوامع اسلامی که از سنت‌های فرهنگی، الهی تأثیر پذیرفته است معمولاً این مشکلات کمتر دیده می‌شود اما باز والدین باید در ارتباط با نوجوان حساس تر و دقیق تر برخورد کنند^۱».

والدین باید بدانند که فرزندشان کجاست و با چه کسانی مأنوس است. باید به معاشرت‌های فرزندان نظارت داشته باشند. نظارت‌ها نسبت به نوجوان و جوانان باید بیشتر باشد. زیرا خطرهای بیشتری در این سنین در کمین آنهاست. چه بسا والدینی که با این تصور که فرزندشان بزرگ شده و جوان است و نیازی به مراقبت ندارد او را رها کرده، نظارت و مراقبتی نسبت به او ندارند و زمانی به خود می‌آیند که فرزندشان در کام اعتیاد فرو رفته یا به دام باندهای فساد و فحشا گرفتار شده است. از سویی مراقبت مستقیم والدین ممکن است آنها برآشوبند و در برابر پدر و مادر موضع گیری کنند و یا بکوشند فعالیت‌های خود را پنهان سازند که نه به صلاح والدین است و نه به مصلحت فرزند. به راستی از چه شیوه‌هایی می‌توان بر رفتار آنها نظارت داشت؟ نظارتی غیر مستقیم. برخی از این روشها عبارتند از:

- ۱- گفتگو با جوان؛ «از راه گفتگو می‌توان رفتار و گفتار جوان را ارزیابی کرد و اگر متوجه تغییری در شیوه‌ی رفتار او شدید، به عنوان مثال: اگر فرزند جوان مخفی کارمی‌کند یا تلفن‌های او به دوستانش مرموز است یا دیر هنگام به خانه می‌آید و ... آن را زنگ خطر بدانید»^۲.

^۱ - ناصر بی‌ریا و دیگران، روانشناسی رشد (۲) با نگرش به منابع اسلامی، ص ۱۱۷۷-۱۱۷۶.

^۲ - سید داود حسینی، روابط سالم در خانواده سالم، ص ۱۱۲-۱۱۱.

۲- «حساسیت درباره دوستان و سرگرمی‌ها؛ در دوران جوانی دوستی‌ها عمیق می‌شود و جوانان می‌کوشند دوستی انتخاب کنند تا بتوانند گرفتاریها، شادی‌ها، افکار و احساسات درونی خویش را با آنان در میان بگذارند. موقعیت والدین در برابر دوستان فرزندشان مسئله‌ای حیاتی است و می‌تواند پدیدآورنده رابطه خوب یا بد میان والدین و جوانان باشد. جوان به شدت به دوستان خود وفادار است. انکار فضیلت دوستان از سوی والدین، جوان را سخت‌آزرده می‌کند و گاهی همین مخالفت‌های والدین سبب می‌شود که دوستی آنان محکم‌تر و پایدارتر شود. والدین آگاه، دوستان فرزندان خود را می‌پذیرند و می‌کوشند که فرزندشان آنان را بدون تشریفات به منزل بیاورند تا بدین وسیله شناخت بیشتری نسبت به آنان پیدا کنند و در صورت ضرورت بتوانند سریع‌تر در این دوستی‌ها مداخله کنند. والدین در رابطه با سرگرمی‌های جوانان هم می‌توانند تفریح‌ها و سرگرمی‌هایی را با مداخله و نظارت غیر مستقیم فراهم آورند. زیرا میل به تفریح یکی از خواهش‌های طبیعی است که با سرشت انسان آمیخته و از آغاز زندگی تا پایان عمر، همواره ثابت و پایدار است و ارضای این تمایل برای طبقه‌های مردم در سنین گوناگون لذت بخش و مایه شادی و مسرت است.

۳- برقراری رابطه صمیمانه با فرزند؛ کوشش والدین برای اینکه فرزندان رازهایشان را به طور مستقیم به آنان در میان بگذارند بی‌فایده است، پرسش‌هایی همچون: کجا بودی؟ کجا می‌روی؟ با چه کسانی هستی؟ جز ایجاد حساسیت بیشتر اثری ندارد. بهتر است والدین به جای این‌گونه پرسش‌ها، اعتماد فرزندان جوان و نوجوان خود را با برقراری رابطه‌ای دوستانه و صمیمانه جلب کنند و به طور غیر مستقیم بر رفتارهای آنان نظارت داشته باشند^۱.

۴- احترام به فرزند: «پدر و مادری که به شخصیت فرزند خود احترام می‌گذارند و به دستور رسول اکرم «ص» در کارهای داخلی و امور خانوادگی با وی مشورت می‌نمایند و نظریات و افکارش را به عنوان وزیر خانواده محترم می‌شمارند، والدینی که به گفته امام صادق «ع» با نوجوانان خود مانند یک دوست صمیمی معاشرت می‌کنند و همواره به ارزش اجتماعی‌اش توجه دارند به آسانی می‌توانند تعالیم تربیتی خود را به او بقبولانند و راهنمایی‌های خود را با حفظ شخصیت نوجوان یادآوری نمایند. وقتی والدین نوجوان را مانند یک دوست

^۱ - همان، ص ۱۱۷-۱۱۶.

صمیمی عزیز و گرامی می دارند، به نظر می رسد که نوجوان نیز حاضر باشد در مشکلات خود با پدر و مادر مشورت کند و از راهنماییهای آنان استفاده نماید^۱».

۵- «یکی از روشهایی که پدر و مادر می توانند بر کارهای فرزندشان نظارت داشته باشند رفاقت با آنهاست. خصوصاً در مورد جوانان، والدین با رفاقت و دوستی با فرزندان جوان خود ضمن اینکه به آنان راه زندگی را می آموزند در آنها اثر گذارده و اگر زمینه انحراف و فساد در آنان باشد از میان بردارند و یا از شر و گرفتاری نجاتشان دهد^۲».

آنچه در کنترل فرزند، والدین را یاری می رساند عبارتند از:

- ۱- «سعی کنید فرزندان خود را از آغاز با دین و مذهب آشنا کنید و بذر تقوا و عفت را از آغاز در دل آنها بکارید.
- ۲- بحث از مبدأ و معاد را در خانه داشته باشید و از نعمت بهشت و حساب رسی و کیفر خدا با فرزندان سخن بگویید.
- ۳- خدا را در دل فرزندان بزرگ نمایید به گونه ای که برای همه ی رفتارهای خود شاهدهی و حاکمی را ببیند.
- ۴ - به فرزندان اطمینان دهید که آنها را دوست دارید و خیرشان را می طلبید^۳».

در خاتمه می توان گفت که:

نوجوانان باید آزادی کافی داشته باشند تا بتوانند عقاید خود را با عنوان افرادی با نیازها و احساسات مختص به خود ابراز کنند و بتوانند تصمیماتی بگیرند و مسئولیت عواقب این تصمیمات را به عهده بگیرند، ولی آنها به راهنمایی و حمایت والدین خویش، به خصوص در دوران اولیه نوجوانی احتیاج دارند. او نیاز شدید به احساس امنیت و ثبات دارد. می خواهد آنچه را دارد مسلم و بدیهی بداند و در عین حال به مسائل مهم دیگری بیندیشد و این وظیفه والدین است که با فرزندانشان در دوران نوجوانی روابط تازه ای برقرار کنند. توضیحات دختر شانزده ساله در مورد والدینش بیانگر این رابطه است.

«وقتی والدین خود را با والدین بچه های دیگر مقایسه می کنم. می بینم که یک خصوصیت خیلی خوب دارند و آن این که واقعاً به حرفهایم گوش می دهند. آنان تشخیص می دهند که بالاخره من باید برای خودم زندگی کنم. بسیاری اوقات وقتی که

۱ - محمد تقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ج ۱، ص ۴۴۳ - ۴۴۰.

۲ - علی قائمی، خانواده و مسائل نوجوان، ج ۱، ص ۲۷.

۳ - همان، ص ۶۰.

توضیح می‌دهم که چه می‌خواهم بکنم به حرفهای من گوش می‌دهند. گاهی عواقب آن را به من هشدار می‌دهند و به من می‌گویند اگر اشتباه کردم باید با آن روبه‌رو شوم. گاهی هم مرا نصیحت می‌کنند. گاهی هم صریح به من جواب منفی می‌دهند. ولی وقتی این کار را می‌کنند همیشه علتش را توضیح می‌دهند و به همین دلیل راحت‌تر می‌توانم مخالفت آنان را بپذیرم»^۱.

۵- اصل صبوری و مقاومت

«دنیا مدرسه بزرگی است که به ناچار همگی در معرض امتحان و آزمایش آن قرار می‌گیرند. همانطور که هیچ شاگردی بدون امتحان و آزمایش نمی‌تواند از کلاسی به کلاسی دیگر برود، هیچ انسانی نیز نمی‌تواند در کمالات ایمانی از مرحله‌ای به مرحله‌ی دیگر، بدون آزمایش و امتحان ارتقا یابد. روی این اصل برای همه‌ی انسانها صحنه‌ها و حوادثی پیش می‌آید که در برخورد با آنها، مورد آزمایش و امتحان قرار داده می‌شوند^۲. مهمترین عامل پیروزی در این آزمایشها و برخورد با سختی‌ها و مشکلات، مقاومت و صبوری با تکیه بر ایمان الهی است. لذا در قرآن کریم، در آیات زیادی (چه خطاب به پیامبر گرامی اسلام و چه خطاب به مؤمنین و مردم) بر صفت انفاق تأکید شده است. از جمله:

الف - « یا ایها الذین آمنوا استعینوا بالصبر و الصلاة ان الله مع الصابرين ^۳ »

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید از صبر و نماز کمک بگیرید و با این دو نیرو (استقامت و توجه به خدا) به جنگ با مشکلات و حوادث سخت بروید که پیروزی از آن شماست، زیرا خداوند با صابران است» و این نیروی بزرگ می‌تواند در صحنه‌های گوناگون زندگی نقش ایفا کند و به یاری انسان بیاید. « صبر، مادر همه‌ی کمالات است، صبر در جنگ، مایه‌ی شجاعت است. صبر در گناه وسیله‌ی تقوا است. صبر از دنیا، نشانه‌ی زهد است. صبر در شهوت، سبب عفت است. صبر در عبادت، موجب طاعت و صبر در شبهات مایه‌ی ورع است ^۴ ».

سپس خداوند به صابران نوید می‌دهد که اجر آنان تباہ نمی‌شود و صبر آنها بیهوده نیست چه در پیشگاه خداوند و چه در برخورد با مشکلات و سختی‌ها.

^۱ - پاول هنری ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک ص ۶۶۸-۶۶۶.

^۲ - مجید رشید پور، پرورش‌های اخلاقی و روش‌های تربیتی، ص ۵۳.

^۳ - بقره، آیه ۱۵۳، « ای کسانی که ایمان آوردید از شکیبایی و نماز مدد جوئید که خدا با شکیبان است. »

^۴ - محسن قرائتی، تفسیر نور، ج ۱، ص ۵۱۸.

ب - «... انه من يتق و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين^۱»
 در روایات نیز تأکید بر صبر شده است تا آنجایی که حضرت علی «ع» در توصیفی صبر را به منزله سر ایمان معرفی کردند و فرمود:

«علیکم بالصبر، فان الصبر من الايمان كالرأس من الجسد، ولا خیر فی جسد لا رأس معه، و لا ایمان لا صبر معه^۲».

«بر شما باد صبر و استقامت که صبر در برابر ایمان همچون سر است در مقابل تن، تن بی سر فایده ای ندارد. همچنین ایمان بدون صبر ناپایدار و بی نتیجه است».

امام زید العابدین «ع» نیز به فرزندشان این گونه می فرماید: «یا بنی، اصبر علی الحق و ان کان مرآ^۳»

«ای فرزندم، در برابر حقیقت شکیبا باشد گرچه تلخ و ناگوار باشد».

انسان در طول زندگی خویش با کمبودها و ناگواریهای زیادی مواجهه می شود که تحمل آنها برای همگان میسر نیست مگر افرادی که صبوری و مقاومت را در وجود خویش پرورانده و توکل بر خداوند داشته باشند. والدین برای اینکه فرزندان مقاوم و محکم و استوار داشته باشند می توانند از دو طریق عمل کنند:

۱- «روش برخورد والدین با مشکلات، پدر و مادری که در برخورد با حوادث دردناک و مشکلات طاقت فرسای زندگی مقاومت کرده و بردباری از خودشان نشان دهند و خود را در پیچ و خم ها و پستی ها و بلندی های زندگی نوازند، فرزندان آنان نیز این چنین صبور و مقاوم خواهند بود^۴».

۲- «آشنا کردن کودک با سختی ها و مشکلات، موسی بن جعفر «ع» فرمود: «خوب است کودک را به کارهای سخت و دشوار وادار کنیم تا در بزرگی صبور و بردبار باشد^۵».
 «از آنجا که زندگی انسانها همواره با فراز و نشیبها و گرفتاریها و شکستها همراه است لازم است پدران و مادران و مربیان لایق و دلسوز، کودک را طوری تربیت کنند که آمادگی جسمی و روحی برای مبارزه و مقاومت در برابر مشکلات را در صحنه های سخت زندگی داشته باشد. کودکانی که دائماً در ناز و نعمت و راحتی مطلق به سر می

۱ - یوسف، آیه ۹۰، هرکس تقوا پیشه کند، و شکیبایی و استقامت نماید (سرانجام پیروز می شود) چرا که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی کند.

۲ - نهی البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۲.

۳ - محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۲، ص ۹۱.

۴ - عبدالکریم پاک نیا، تربیت در سیره و سخن امام حسن (ع)، ص ۷۰.

۵ - به نقل از کتاب تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر، ص ۱۶۸، بحار الانوار ج ۴۳ و ۴۷ و ۸۲.

برند و هر لحظه هرچه بخواهند در اختیارشان قرار می‌گیرد و عزیز دردانه والدین خود هستند و با کوچکترین سختی و مشکل روبه‌رو نمی‌شوند، در بزرگی بسیار ضعیف و ناز پرورده و زود رنج بار می‌آیند و این یکی از بزرگترین اشتباههای تربیتی است. روسو^۱ می‌گوید: اگر سعی داشته باشید تمام ناراحتی‌های کودکان را برطرف نمایید، بدبختیهای بیشتری را برای فردای آنها تهیه خواهید کرد. یعنی آنها را نازک نارنجی و رقیق القلب بار آورده و آنان را غیر از آن طوری که شایسته مردان واقعی است پرورش خواهید داد. آیا اگر فردی از تمام صدماتی که لازمه‌ی نوع اوست معاف بداریم برخلاف ساختمان طبیعی او رفتار نکرده ایم؟^۲»

روزی حضرت زهرا «س» به پیامبر فرمود: ای رسول خدا، در خانه ما فرشی وجود ندارد جز پوست گوسفندی که شب روی آن می‌خوابیم و روز برای شترمان روی آن علوفه می‌ریزیم، پیامبر «ص» فرمود: دخترم با همین وضع بساز - قانع باش - موسی بن عمران با همسرش ده سال زندگی کرد و فرشی جز یک عبای قطوانی^۳ نداشتند.^۴ پیامبر اکرم «ص» با تذکر زندگی زاهدانه حضرت موسی «ع» با همسرش، دخترش را به صبر و قناعت توصیه می‌کند.^۵

^۱ - ژان ژاک روسو، فیلسوف و نویسنده فرانسوی - سوئسی (۱۷۱۲-۱۷۷۸).

^۲ - حبیب الله میرزایی، تربیت فرزند، در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر «ص»، ص ۱۷۸.

^۳ - منسوب به قطوان، محلی در کوفه است.

^۴ - السیره الحلبیه، ج ۲، ص ۲۰۷، به نقل از کتاب تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر «ص»، ص ۱۸۱.

^۵ - حبیب الله میرزایی، تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر «ص»، ص ۱۶۹.

نتیجه سخن اینکه:

ما والدین بدانیم که خواه ناخواه فرزندانمان بزرگ خواهد شد و وارد جامعه می شوند و در زندگی با حوادث و سختی هایی روبرو خواهند گشت، پس از همان دوران کودکی، وی را آماده کرده و به جای دلسوزیها و محبت های بی جا و افراطی به آنها، گاه گاهی آنها را با مشکلات آشنا کرده و اجازه دهیم تا خودشان سختی و مشکل را تجربه کنند تا از این طریق هم اعتماد به نفس پیدا کرده و هم با استقلال و اتکاء به خویشتن در طوفان زندگی کشتی، خود را به سلامت به ساحل برسانند.

خلاصه و نتیجه گیری نهایی

در بخش اول این مقاله، تأثیرگذاری والدین بر فرزندان به دلیل فطری بودن تقلید و علاقمندی کودک به والدین امری حتمی شمرده شده است. نیز دلایل این تأثیرگذاری در سه محور: الف: آیات، ب - روایات،

ج - واقعیات موجود در تاریخ و قضاوت کارشناسان مطرح شده است.

در ضمن در این پژوهش، موضوعاتی همچون، تأثیرگذاری صفات جسمانی و ویژگی های اخلاقی، تأثیرپذیری فرزندان از عقاید والدین، تأثیرگذاری قبل از ولادت و بعد از ولادت که شامل موضوعاتی چون: انتخاب همسر، رعایت آداب زناشویی، توجه به دوران بارداری، نامگذاری، مورد بررسی قرار گرفته است.

بنابراین با توجه به پژوهشها و واقعیات موجود در تاریخ و قضاوت کارشناسان می توان گفت دوران تأثیرپذیری و تربیت کودک، از قبل از ولادت او شروع می گردد. والدین تأثیر مهمی در صفات جسمانی و خصلتهای روحی و اخلاقی فرزندان دارند. بعد از ولادت دوران حساستر آغاز گردیده، کودک درس زندگی و اخلاق و ادب را از طریق ملاحظه رفتار و شنیدن گفتار والدین، می آموزد و اخلاق و رفتار و عادات و حتی افکار اولیه ی کودک پایه گذاری می شود.

۲- در بخش دوم، مشخص گردید که «اصول تربیت فرزندان» برخی از اصول، الگوی عملی فرزندان بودن (پای بند بودن به هنجارهای عبادی و اخلاقی)، معرفی الگوهای مثبت و جهت دادن حس تقلید فرزندان، محبت و مهرورزی، کنترل های مثبت و اصل صبوری و مقاومت.

از نظر دانشمندان تربیتی والدین بیشترین تاثیر را دارد، زیرا والدینی که خودشان عامل فضایل و الگوی نمونه و معرف الگوی بهتری به فرزند باشند و با رفتار خویش فرزندان را تحت تأثیر قرار دهند؛ فعل آنها موجب الگو گیری فرزندان می گردد.

با توجه به بررسی ها می توان گفت وقتی والدین متصف به این اصول باشند، کودک به علت عدم تشخیص و کامل دیدن شخصیت والدین، به پیروی و الگوگیری از

آنها می پردازد و این اصول کم کم در ضمیر او نهادینه می شود؛ زیرا رفتار و شخصیت کودک در جریان خانواده شکل می گیرد. اگر والدین نیکو عمل کنند، بذر خصایص پسندیده را در نهاد فرزندشان کاشته اند و طفل بر همان اساس ساخته و پرداخته می شود و اگر بد عمل کنند و عمل آنان نامناسب و نادرست باشد، همان خصوصیات را برای کودک فراهم خواهند آورد و پادمان نرود که کودک می بیند و می شنود و همانند سازی می کند، پس می توان گفت: ریشه های شرافت و انحراف کودک به والدین و خصایص رفتاری و اخلاقی آنها وصل است.

فهرست منابع

۱. قرآن، مترجم: ناصر مکارم شیرازی، قم، دارالکتاب الکریم، دوم، ۱۳۷۳.
۲. نهج البلاغه، مترجم: محمد دشتی، انتشارات مشهور، چاپ یازدهم، ۱۳۸۱.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارصادر، چاپ بیروت- سال ۱۴۱۴ هـ.
۴. احمدی، احمد، اصول و روشهای تربیت در اسلام، واحد انتشارات بخش فرهنگی دفتر مرکزی جهاد دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
۵. ارفع، سید کاظم، خانواده در مکتب قرآن و اهل بیت «ع»، تهران، انجمن اولیا و مربیان، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
۶. اسپاک، بنیامین، تغذیه و تربیت کودک، ترجمه دکتر مصطفی مدنی، نشر زوار، چاپ نهم، ۱۳۸۳.
۷. الجوهری، اسماعیل بن حماد، معجم الصحاح قاموس عربی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۲۹ هـ، ۲۰۰۸ م.
۸. الحسینی الزبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، کویت، التراث العربی، طبعه ثانیه، ۱۴۰۷ هـ = ۱۹۸۷ م.
۹. الفیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، معجم القاموس المحیط، دارالمعرفه، لبنان، دوم، ۱۴۲۸ هـ، ۲۰۰۷ م.
۱۰. امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، قم، بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۱۱. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، انتشارات مدرسه، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
۱۲. بی ریا و دیگران، ناصر، روانشناسی رشد (۲)، تهران، بی جا، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
۱۳. پاسبک، آندره، کودک، ترجمه ساعد زمان، تهران، ققنوس، دوم، ۱۳۷۲.
۱۴. پور ابراهیم، ستار، فرزند صالح، قم، انتشارات خرد آذین، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.
۱۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت «ع»، ۱۴۰۹ ق.
۱۶. حسینی زاده، سید علی، تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
۱۷. حسینی، سید داود، رباط سالم در خانواده، قم، بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۱۸. داودی، محمد، سیره ی تربیتی پیامبر «ص» و اهل بیت «ع»: تربیت دینی، قم، زینون، اول، ۱۳۸۳.
۱۹. دشتی، محمد، مسئولیت تربیت، قم، نشر امام علی «ع»، چاپ پنجم، ۱۳۶۷.
۲۰. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ج ۱۴، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، اول، پاییز ۱۳۷۳.
۲۱. رشید پور، مجید، تربیت کودک از دیدگاه اسلام، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، دهم، ۱۳۸۶.
۲۲. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۶۱.
۲۳. رفیعی، بهروزآراء دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، ج ۳، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ اول، بهار ۱۳۸۱.
۲۴. شریعتمداری، علی. اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۴.

۲۵. شریف قرشی، باقر، النظام التربوی فی الاسلام، بی‌جا، دار الکتب الاسلامی، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
۲۶. شریفی خوانساری، محمدرضا، حقوق فرزند بر والدین، قم، انتشارات بنی الزهرا «ع»، اول، ۱۳۸۶.
۲۷. شکوهی، غلامحسین. تعلیم و تربیت و مراحل آن، آستان قدس رضوی، چاپ سیزدهم، ۱۳۷۲.
۲۸. صالحی شامی، محمدبن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیره العباد، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۴۱۴.
۲۹. طباطبائی، علامه محمد حسین. تفسیر المیزان، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، جلد اول، دفتر انتشارات اسلامی (وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم)، ۱۳۶۳.
۳۰. علاءالدین، سید محمد رضا، نگرشی نو به تربیت دینی کودکان و نوجوانان، تهران، انتشارات پیام صادق، دوم، ۱۳۸۰.
۳۱. فلسفی، محمد تقی، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۶.
۳۲. فلسفی، محمد تقی، کودک از نظر وراثت و تربیت، تهران، دفتر نشر فرهنگی اسلامی، چاپ دهم، ۱۳۸۷.
۳۳. قایمی، علی، نقش مادر در تربیت، تهران، انتشارات امیری، دوازدهم، ۱۳۸۶.
۳۴. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳.
۳۵. کاپلان، پاول اس، سفر پرماجرای کودک، (روانشناسی رشد)، مترجم مهرداد فیروز بخت، تهران، رسا، دوم، ۱۳۸۱.
۳۶. کناجی، محسن، فرزند خوشبخت گلی از گل‌های بهشت، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۳۷. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
۳۸. کاکاوناد، علی رضا، روانشناسی مرضی کودک، تهران، ویرایش، اول، ۱۳۸۵.
۳۹. گائینی، روح الله، شعبانی مهر درانی، مهدی، تربیت فرزند از دیدگاه قرآن و اهل بیت «ع»، عصر جوان، اول، ۱۳۸۷.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. محدث نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل‌البیت «ع»، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
۴۲. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۴، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، سال ۱۳۶۰ ش.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۴۴. محمد بهشتی، مبانی تربیت از منظر قرآن ص ۳۳.
۴۵. میرزایی، حبیب الله، تربیت فرزند در پرتو رهنمودها و رفتار پیامبر، عروج، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۴۶. هاشمی رفسنجانی، اکبر، فرهنگ قرآن، قم، بوستان کتاب، دوم، ۱۳۸۶.
۴۷. هنری ماسن و دیگران، پاول، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز، دوم، ۱۳۸۰.
- Carter V. Good, Dictionary of Education, Third Edition, Mc Grow Hill. . ۴۸
1959. p434